

زندگی کودکان افغانستان



نصیر مہرین

شناسنامه

زندگی کودکان افغانستان

از قلم نصیر مهرین

چاپ نخست: انتشارات شاهمامه- هالند

شماره گان ۵۰۰ جلد

جنوری ۲۰۱۹

برگ آرا: منیژه نادری

www.shahmama.com



در این رساله:

بخش نخست

- ۹ - - - - - قصه سحرگاه آن کودک
- ۱۲ - - - - - افغانستان، دوران کودکی در آواره گی
- ۱۳ - - - - - چرا فرار؟
- ۱۶ - - - - - "اودیسه" مرگ
- ۱۹ - - - - - زاغه نشین ها در پاکستان

بخش دوم

به کودکان افغانستان بیندیشیم

- ۲۳ - - - - - چند یادآوری
- ۲۵ - - - - - به کودکان افغانستان بیندیشیم
- ۲۹ - - - - - تأثیرعامل جنگ
- ۲۹ - - - - - انفجارماین ها
- ۳۰ - - - - - عملیات انتحاری
- ۳۲ - - - - - حملات راکتی
- ۳۲ - - - - - حملات "نافو"
- ۳۲ - - - - - سازمان پیمان آتلانتیک شمالی
- ۲۴ - - - - - عوامل اجتماعی و اقتصادی
- ۳۴ - - - - - مرگ مادر
- ۳۵ - - - - - کودکان یتیم
- ۳۸ - - - - - بی دوی
- ۴۱ - - - - - کودکان معتاد

۴۴	- - - - -	کودکان زندانی
۴۶	- - - - -	کودک ربایی -
۴۹	- - - - -	تجاوز جنسی -
۵۰	- - - - -	ازدواج های اجباری
۵۱	- - - - -	کودکان رقصنده -
۵۱	- - - - -	کودکان نان آور -
۵۶	- - - - -	کودکان گدایی گر -
۵۶	- - - - -	مشکل فراگیری درس برای کودکان
۵۹	- - - - -	مشکلات کودکان سکھ و هندو یاور
۶۱	- - - - -	خشونت در برابر کودکان
۶۲	- - - - -	بیماری های روانی
۶۴	- - - - -	کودکان مهاجر در پاکستان -
۶۷	- - - - -	کودکان مهاجر در ایران
۶۹	- - - - -	منابع و توضیحات

موضوعات این کتاب کوچک از دویخش تهیه شده اند. آنچه در بخش نخست می آید، در خزان ۲۰۱۸ آماده شد و بخش دومی که چند سال پیش در چند مجله، تارنما و سرانجام به شکل کتاب انتشار یافت، تجدید چاپ می بیند. چاپ پیشین به دلیل داشتن عکسهای زیاد و رنگه که به هزینه مصرف افزوده بود، با تیراژ صد نسخه انتشار یافت.

اکنون با انتشار دگرباره موضوعاتی که در پیوند با وضعیت غمبار کودکان کشور انتشار می یابد، آرزو دارم اندکی بیشتر برای آثانی بیندیشیم که آینده سازان اند. با ابراز سپاس از انتشارات گرامی شاهنامه.

ن. مهرین

هامبورگ

جلد ۱۳۹۷ خورشیدی

(جنوری ۲۰۱۹.ع.)

بخش نخست

وضعیت غم انگیز کودکان



قصه سحرگاه آن کودکی

سحرگاه خزان سال ۲۰۱۵ بود. دروازه اتاقی را با آهستگی باز نمودم که نیمه شب پدر و کودک مهاجری از خویشاوندان دوست عزیزی، در آن سر بر بالین نهاده بودند. نخست چشمم بر پدر خسته کودک افتاد که از بستر خواب برخاسته و در چوکی نشسته بود. پس از آن دیدم که کودک در بستری نیست که شب گذشته در کنار پدرش گسترده بودیم، بلکه در زیرلحاف پدر خوابیده است.

آهسته، پرسیدم که شب نخوابیدید؟ در پاسخ گفت: مسافه بی را که تا اینجا طی نمودیم، همواره با کم خوابی و بی خوابی و بی نظمی در خواب همراه بود. اما برای پسر، امشب سر نهادن در بالشت غنیمت بزرگی شده است. گفتم شش ساله خواهد بود. با تبسم درد آمیزی گفت:

نه، ۹ (نه) ساله است. بیدارش میکنم که رفتن شما به سوی کار ناوقت نشود و ماهم برویم. . .

گفتم وقت داریم. بگذارید که چند دقیقه دیگر نیز بخوابد.

پدر کودک افزود: یکروز که صدها مهاجر در مسیر راه ترکیه- بلغاریا، بدون سرپناه و دفاعی در زیر یورش باران، درخت و دیواری جست و جوی نمودیم و پسر نیز بیمار بود، چشمم به تخته های چوبی افتاد که روی هم افتاده بودند. با چند تن دیگر از مهاجران همراه، از آن تخته ها سرپناهی برای چند کودک آماده نمودیم. هنوز کار ما ادامه داشت که پسر در گوشم گفت:

پدر، من میمیرم. مرا درجایی دفن کن و خودت برو تا ترتیب آمدن مادرم و خواهرم را بلهی. رویش را بوسیدم، گفتم: بچیم غم نخور به زودی میرسیم. . . اما در میان راه وزن بسیار از دست داد.



هنگامی که با آنها به دروازه ایستگاه مرکزی "ترن" (قطار) هامبورگ رسیدم، با انبوهی از مهاجران که روزها و شب بیشتر نیز ندیده بودم، مواجه شدم. همه سعی داشتند با استفاده قطارها و چند قطاری که بدون گرفتن پول مهاجران خسته را به کشورهای سکندنیایی انتقال بدهند. خانواده های جلب نظر می نمود که بیشترین ایشان جوان و میانه سال بودند. نشانه های خستگی راه افغانستان- ایران، یونان- ترکیه، . . . الی آلمان در سیمای اندوهبار آنها با وضوح حکایت از سرگردانی، راهجویی و این فریاد داشت که:

زمین سخت و آسمان بلند.

در میان آنها، نمایانم نگاه های معصومانه کودکان هموطن بی وطن من، کلامین سرنوشت را می جست. اما این را میدانم که جایی را آرزو داشتند تا در آغوش خانواده آرام بگیرند. یا اینکه پدر و مادر برای ایشان گفته اند، میرویم جایی که امنیت و امکان زنده گی و خواندن درس برای شما میسر شود.

باردیگر به عوامل مهاجرساز اندیشیدم. به از دست رفتن سرمایه های انسانی و به آن مادر و کودکی که چند دهه پیش در مسیر راه ماسکو- آلمان، کودک را آب برد، اما قاچاقبر مجانی برای مادرش نداد که اندک فریادی بر آورد. هنگامی که در آلمان درخواست پناهنده گی سیاسی داد، اجازه نداشت از آن رویناد دلخراش سخنی بگوید. زیرا سناریویی را که برای درخواست پناهنده گی در اختیارش نهاده بودند، نباید از راه زمینی روسیه- آلمان، خبری میداشت. پس گفت که از راه هوایی از پاکستان به آلمان آمده ام! اما داغ فرزند را بردل همچنان نگهداشت.

با یک نگاه اجمالی به این رویدادها و بقیه گزارشها از حال و وضعیت کودکان، گمانی برجای نتواند بماند که ما با چالش بزرگی در زمینه سرنوشت کودکان، یا آینده سازان کشور روبرو هستیم.

نگارنده که سالها پیش با استفاده از برخی منابع ویا در خلال مسافرت ها به داخل کشور، یادداشت های کتاب "وضعیت کودکان در افغانستان" را تهیه نموده بودم، با توجه به علاقه ویژه قلمی و عملی (عضویت در نهاد کمک به کودکان نیازمند)، موج گسترده مهاجران که با تصور نجات از ناهنجاری ها پنداشته اند، خویش را به ساحل نجات می‌رسانند، یادداشتهایی دیگری را نیز ترتیب نمودم. این یادداشتهای همزمان است با دریافت بخشی از گزارش ها از وضعیت کودکان آواره شده داخل کشور از یک منطقه به منطقه و یا مناطق دیگر. انگیزه انتشار آنها، همراه است با این رویکرد که آینده سازان یک جامعه، کدامین روزگار را می بینند.

آرزومند هستم که انتشار این سلسله نوشته ها وضعیت کودکان را در داخل و خارج کشور، بازتر و جامعتر مطرح نموده و طرف توجه قرار بگیرد.



افغانستان،

دوران کودکی در آواره‌گی

نویسنده: Jenny Garcia

برگردان از زبان آلمانی: نصیرمهرین

۲۶ September, ۲۰۱۸

نشر شده در تارنمای "هومانیوم" Humanium

در گستره: پناهنده‌گان، صلح، خشونت و حقوق کودکان



در پانزده سالگی بسیاری با رویاهای گل‌گونه و بی خیال از آینده، سعی میکنند اندک، اندک از والدین و منزل، آزادی بیابند و با همسالان خویش به مسافرت مشغول شوند.

در این سن و سال، چرخش زنده گی همراه است با نخستین احساسات و دوستی ها و گسست از مکتب که آسان نمی نماید.

در کابل، قندهار و هرات میلیونها جوان، دستخوش گسست از رویاهای پیشین و گرفتار نیازهای روز می شوند. در محلاتی که بازمانده از ویرانگری ناشی از بمباردها مانده اند، بسا از این جوانان، طی دیدارهای تفریحی خویش به موضوع رفتن به خارج می اندیشند.

در گزارشی از کمیساری عالی پناهنده گان ملل متحد، ((UNHCR، آمده است که بیش از دو میلیون و شش صد هزار پناهنده افغانستان در ۷۲ کشور جهان پناه برده اند. (احتمال دارد که گزارش این رقم را بدون در نظر داشت تعداد پناهنده گان افغانستانی در ایران و پاکستان نشان میدهد).

بربنیاد این گزارش، رقم پناهنده گان افغان در سطح جهان، جای دوم را اشغال نموده است.

برای رسیدن به کشور مورد نظر، نوجوانان و جوانان، راه بس پرمخاطره یی را در پیش روی دارند. به رغم مخاطره آمیز بودن سفر، این امید را دارند که خود را به خارج برسانند و به خانواده های خویش به منظور رفع نیازهای معیشتی و پیشبرد زنده گی آنها کمک نمایند.

چرا فرار؟

از سالهای دهه هشتاد. ع به اینسو، زنده گی در افغانستان با پایان نیابی ناهنجاری ها پیوند ناگسستنی دارد.

در سال ۱۹۷۸ که افغانستان زیر نفوذ اتحاد شوروی (از میان رفته) در آمد، به یکی از مناطق جنگی و مهم درگیری های جنگ سرد تبدیل شد. جنگی که چهارده سال به درازا کشید، ایالات متحده امریکا به تقویة نیروهای مخالف و مقابل شوروی پرداخت. سرانجام پس از آنکه قطعات نظامی شوروی افغانستان را ترک



گفتند، این کشور با جنگ داخلی و تباہیگری روبرو شد که شیرازه های آن از هم پاشید و زمینه های تداوم مداخلات نظامی را فراهم نمود.

بر بنیاد گزارشی از بنگاه فرستنده "بی بی سی" طالبان در هفتاد درصد افغانستان نفوذ و نظارت دارند. طالبان با اعمال انتحاری که امنیت را از زنده گی روزمره مردم ربوده اند، می کوشند تا نفوذ خویش را در سرتاسر افغانستان بگسترانند. همچنان IS دولت اسلامی (داعش) نیز با فعالیت های خویش میکوشد، بی امنیتی ها را در افغانستان دامن بزند. "دولت اسلامی" با رویکرد به دامن زدن تشنجات مذهبی، بیش از همه پیروان مذهب شیعه را طرف حملات قرار داده و در ایجاد فضای هراس انگیز عمل میکند.

رفتار حکومت افغانستان هم نزد مردم بحث برانگیز شده است. (به گونه مثال) در سال ۲۰۱۶، بیست و سه درصد قربانیان غیر نظامی از تعداد ۸۶۹۷، در اثر حملات قوای خارجی و یا نیروهای نظامی حکومت افغانستان جان خویش را از دست داده اند. با آنکه از طرف حکومت افغانستان سعی شده است رقم قربانیان و زخمی های غیر نظامی کاهش بیابد، اما در سال ۲۰۱۷ در مقایسه با تلفات سال پیش، تعداد قربانیان و زخمی های مردم غیر نظامی ناشی از بمباردمان ها، پنجاه درصد افزایش را نشان میدهد. دو برسه قسمت این تلفات را زنان و کودکان تشکیل داده اند.

این است که مردم زنده گی خویش را در معرض فشار و تهدید چند جانبه می نگرند. از یکسو، عملیات مسلحانه مخالفان حکومت و از سوی دیگر اعمال (اشتباه آمیز) سرکوبرگانه نیروهای حکومتی و نیروهای بین المللی در افغانستان سبب ساز افزایش رقم مرگ انسانها و زخمی ها شده است و کودکان نیز وادار به سهمگیری در فعالیت های نظامی شده اند.

ادامه چنین اوضاع مغایر نیازهای امنیت در کشور، تأثیر ژرفی بر وضعیت صحی و آموزشی نهاده است.



زنان و دختران نو جوان از طرف نیروهای مسلح، در محضرعام شکنجه شده و شلاق میخورند. همگان در دلهره و هراس به سربرده، ترس دارند که قربانی اعمال شکنجه آمیز شورشیان ضد حکومتی میشوند. بر اساس گزارش MANAU تنها در فاصلهٔ میان ماه های جنوری- جون سال ۲۰۱۶، بیست و شش مورد افشأ شده، حاکی از قربانیان شلاق زدن ها، اعلام های صحرائی وبدون محاکمهٔ است. این "جزا" ها با این ادعا که متهمین شریعت را رعایت ننموده ویا جاسوس ویا همکار نیروهای امنیتی بوده اند، عملی شده اند.



در پرتو چنین وضعیت طاقت سوز، ملیون ها افغان، سعی میکنند کشور خویش را ترک بگویند. برخی خانواده ها، با دلهره و با آگاهی از پیامد های تأثر بار، کودکان، دختران و پسران خویش را به باند های قاچاقبران انسانها می سپارند، تا آنها را به کشورهای اروپایی برسانند.



"اودیسه" مرگی *

"بهای تکت یکطرفه خط هوایی ایران- یونان، ۲۴۰۰ ایرو، یونان- آلمان ۴۰۰۰ ایرو، یونان- بریتانیه، ۶۰۰۰ ایرو، یونان- سویدن، ۴۰۰۰ ایرو، یونان - سایر کشورهای اروپایی ۳۵۰۰ ایرو."

ارقام بالا، بهاییست که قاچاقبران برای پناهنده گان ابلاغ می نمایند، همانگونه که دفترهای رسمی وعادی تکت فروشی، بهای تکت خویش را به اطلاع میرسانند. اما یگانه تفاوت میان بهایی که قاچاقبران و تکت فروشی های عادی در این است که افزایش مشکلات پناهنده گان میتواند، عاید بیشتری نصیب قاچاقبران نماید. وظایف قاچاقبران این است که آواره ها را از یک جای به جای دیگر با سازماندهی خویش رهنمایی نموده به صورت غیر قانونی از مرزهای کشورهای عبور دهند. بسا از این قاچاقبران، فرزندی از خانواده را به کشورهای اروپایی میرسانند تا آنها برای خانواده خویش بتوانند کمک نمایند. والدین جوانانی که به دست قاچاقبران سپرده میشوند از عواقب پرمخاطره این سفر و آنچه در مسیر راه در کمین آنها نشسته است، آگاهی دارند. با آنها ترجیح میدهند که نگذارند فرزندان شان در اوضاع جنگی و فاقد امنیت پرورش یافته و وادار به سهم گیری در جنگها شوند.

بگونه نمونه، چنین بود تصمیم محمد که فرزندان را به دست قاچاقبر سپرد. محمد تصمیم خویش را در مورد سرنوشت پسرانش کوتاه چنین ابلاغ نمود:

حتا اگر کشورهای اروپایی مرزهای خویش را نیز ببندند و فرزندان من دچار سرگردانی وآواره گی باشند، بمراتب بهتر است ازینکه در افغانستان بمانند. آنها ممکن است با سرنوشت مرگ مواجه شوند، با آنهام بهتر است از مرگی که در اینجا از آنها استقبال نماید.

در زمینه انتقال زمینی - بحری پناهندگان این هم شایان یادآوری است که قاچاقبران راه زمینی و بحری، پس از دریافت پول خویش، به عامل درد سر آفرینی ها و مشکلات بیشتر تبدیل میشوند.

در این راستا، هنگامی که خواننده کتاب Kotchok's را ورق گردانی می نماید، با چنین رویداد ها بیشتر آشنا می شود. یک بانوی ژورنالیست با همراهی یک عکاس، مدت چهار ماه، روحانی، جاوید، خیبر و فواد را همراهی نموده، دیده گیها، احساس ها و افکار آنها را در کتاب خویش انتشار داد.

این کتاب سخن از امیدها، ترسها وهمچنان حکایت از اوضاع و شرایط بس هراسناک و آمیخته با خطر دارد که جوانان یادشده در سطرهای بالا همه را تأیید نموده اند. بگونه مثال انسان ناگزیز بوده است، ۴۸ ساعت بدون خواب، در هوای سرد، راه بپیماید، راه صعب العبور کوهستانی را نیز طی کند تا به ایران برسد. سفری که باید ادامه بیابد و ترکیه جای دوم مورد نظر است. در ترکیه سفری با وسیله ترانسپورتی کوچکی حدود ۸ ساعت را در بر میگیرد. پس از آن کودکان در یکی از قریه ها از موتر(ماشین) پیاده شده و مواردی اتفاق می افتد که به دلیل هراس از پولیس دست به فرار می زنند. با جرأت تمام، در تداوم راهجویی، با ۲۸ تن دیگر، دسترسی به قاچاقبرانی می یابند که با قایق ها، پناهنده گان را به سوی اروپا میفرستند.

جرأت مند بودن، از آنرو هم مطرح است که نشستن در این قایق ها، یادآور دل به دریا زدن میباشد. زیرا تنها در سال ۲۰۱۷ حدود ۳۱۰۰ تن آواره و پناهجو با این قایق ها در آبهای بحری غرق شده و جان خویش را از دست داده اند.

همچنان متأثر از وضعیت تشنج آمیز و فشارهای که هنگام انتقال با این قایق ها بار می آید، برخی از اعضای خانواده از همدیگر جدا میشوند. چنان بود که حارث شانزده ساله و عثمان هفده ساله از همدیگر جدا شدند. حارث همراه با کاکای خویش در انگلستان زنده گی می نماید. در حالی که برادرش عثمان شب های انتظاری را برای رسیدن به انگلستان در کمپی، در نزدیکی های "گلابس"، به صبح

میرساند. مورد جنابایی دوبرادر، نادر واستثنایی نیست. موارد بیشماری از چنین جنابایی ها، جدا افتاده گی ها در کمپ های مختلف، در مناطق و کشورهای مختلف اروپایی حاکی از آن است.



۱۵

اما آنچه اکثراً برای این جوانان ایجاد ترس می نماید؛ چهره، رخسار و صورت بدنی آنها نیز است. از آنجایی که در افغانستان، تماس و ارتباط مردان با زنان خارج از منزل پذیرفتنی نیست، "بچه بازان" در برخی محافل خوشی و جشن ها، نوجوانان و آنانی را که هنوز ریش در روی ندارند، با دادن آرایش، به عنوان رقصنده در معرض سؤاستفاده قرار میدهند. این رفتار که در مقوله آزارجنسی کودکان در افغانستان مطرح بحث است، کودکان و نوجوانان را تهدید میکند که مبدا در فاصله راه و دیدن سرگردانی ها، طرف آزار جنسی، خشونت و تجاوز قرار بگیرند.



زاغه نشین ها در پاکستان

هنگامی که کودکان ونوجوانان پناهنده پس از دیدن رنج و درد، به کشور مورد هدف میرسند، آرزو دارند روی آرامش را ببینند. مطابق پیمان دوبرلین(Dubliner) (Abkommen)** خرد سالان پناهنده، آنانی که همراه بزرگسالان به کشورهای اتحادیه اروپا نیامده اند، نباید از آغوش خانواده جدا بمانند. اما شوربخانه، طی موج گسترده پناهنده ها در سالهای پسین، مشغول شدن بیشتر نهادهای اجتماعی ومسئول امور پناهنده گان، سبب سازتأخیر تحقیق موضوع درخواست پناهنده گی شده است. از سوی دیگر برخی جوانان افغانستان سعی میکنند، سن اصلی را خویش کمتر از سن حقیقی بگویند تا از امتیاز خردسالان بهره مند شوند. اما تعدادی از جوانان دوباره به سوی ایران و یا پاکستان (همچنان افغانستان۔ یادداشت برگردان) فرستاده شده اند.



در این دو کشور حدود ۹۵ در صد پناهنده گان افغانستان حضور داشته اند. تعدادی در سرحدات در خیمه ها به سر می برند. در سال ۲۰۱۴ Muhammed Muheisen یک تن از عکاسان به سوی پاکستان، در نزدیکی شهر اسلام آباد رفت



تا تصویری از وضعیت زنده گی پناهنده های افغانستان به دست بدهد. بر بنیاد این تصاویر، وقتی به چهره وضعیت پناهنده گان آنجا نگاه می کنیم، مدارک، اسناد و ارقام دقیق نزد ما ایجاد میشود. در آنجا نورخان شش سال، صقیه چهار ساله و یا خالزین شش ساله را می نگریم که زمان طفلک سه ماهه کاکایش را در بغل گرفته است. در آئینه چهره آنها با وضوح تمام نشانه های رنج و درد و دشواری های طاقت سوز غربت دیده میشوند. در نگاه های معصومانه آنها که به دور دست های نامعلوم می نگرند، رنجهای کودکان ملمس میشوند.



=====
- این متن به صورت کوتاه به فارسی برگردانده شد. به ویژه مواردی طرف توجه قرار گرفت که روی موضوع مهاجرت تمرکز دارند.

- وقتی کسی راه را گم کند و سرگردان شود، به آلمانی می گویند که این همه یک ادیسه بود. ادیسه در این جا به معنای سرگردانی و در بلری ها است. نویسنده هم اشاره بی به ادیسه می کند، زیرا که می خواست بر آنها غالب شود و سرگردان بود، و هم اشاره بی به دریانوردی پناهنده گان و سرگردانی های آنها.

بخش دوم

به کودکان افغانستان بیندیشیم

چند یادآوری

مطالبی را که در پایان مطالعه میکنید، محصول تحقیق و پژوهشی از این قلم نیست. برگرفته‌ها یا اندازحات، تحقیقات و تأملات چندین نهاد و چند تن از اشخاص پیرامون وضعیت زیستی کودکان در افغانستان.

در راستای راهجویی برای کودکان کشورما؛ نخست از همه آن عواملی سزاوار شناسایی اند؛ که وضعیت دل‌آزار زنده‌گی کودکان را آفریده اند. با توجه به گزارشها و گفتاوردهای بیشمار چندین عامل در ایجاد اوضاع رقت‌بار و تباهی‌گرانهٔ حیات کودکان نقش دارند که عبارت اند از:

عامل فقر، تنگدستی، نبود امنیت، حضور ناگسستهٔ دهشت افگنی و نبود برنامهٔ منسجم و غمخوارانهٔ عملی.

این نتیجه‌گیری نشان‌دهندهٔ عواملی هم است که در کلیت اوضاع افغانستان و در همهٔ زمینه‌ها چهره نموده اند.

به این ترتیب آن عوامل مخرب و ویرانگری که مسبب نارضایتی عمومی از اوضاع جامعه اند، نسل آیندهٔ کشور را بیشتر در معرض آسیب قرار داده اند.

با این برداشت و به منظور جلوگیری از گسترش وضعیتی که فاجعه‌بار تواند بود، توجه به ایجاد برنامه‌های عاجل امنیتی، معیشتی بسیار مهم است. درست است که تعدادی از هموطنان با اتکال به امکانات مالی خویش و یا با استفادهٔ کم و بیش



از نهادهای خارجی، عواطفی را که برای کودکان دارند، از راه غمخواری های آنها، شریفانه تبارز داده اند. اما چنین زحمات با توجه به ابعاد و عوامل متعدد و تعداد کودکان نیازمند و در معرض آسیب های نابودگرانه بسنده نیست. شاید بهتر باشد اگر با دایر نمودن منظم محافل راهجویانه و تشریک مساعی نهادهای متعدد، حرکت مؤثری ایجاد شود که بتواند از بار بخشی از چالشهای دامنگیر کودکان بکاهد.

اقدام کوچک گردآوری و انتشار این نبشته، در واقع حاکی از ضرورت جلب توجه مزید و تأکید دگرباره به منظور راهجویی های مؤثر و گسترده تر تواند بود.

افزون بر بهره گیری از نبشته ها گزارشها و تأملات دیگران در تارنماها؛ چندتن از عزیزان با فرستادن برخی از اطلاعات و عکسها بر من منت نهاده اند، که شایسته یادآوری است. بدینوسیله آقایان لطیف پاچا، س. ا. فهیم، دوستانی از کمیسیون حقوق بشر و س. سفید و خبرگزاری بست باستان را؛ مشمول این سپاسگزاری می دانم.

نصیرمهیرین

هامبورگ. دسامبر ۲۰۱۱

به کودکان افغانستان بیندیشیم

چانهایی که درگستره جهانی دامنگیر کودکان اند، درافغانستان زخمین ودردمند، با ضریب ها سربرمی آورند. هنگامی که گزارش پایان از سازمان جهانی کار I. L. O را خواندم، باردیگر به این موضوع ودشواری هایی که دامنگیر کودکان کشورما است، اندیشیدم. در گزارش چنین آمده است:

" سازمان جهانی کار با توجه به بحران اقتصادی کنونی، از ناحیه افزایش کاراطفال نگران می باشد. درین میان دختران با دشوارترین وضعیت روبرو خواهند بود. درگستره جهانی در حدود ۱۰۰ میلیون کودک دخترکار میکنند. ۲۱۸ میلیون طفل میان ۵ تا ۱۷ سالگی در برابر مزد کار میکنند؛ درحالیکه ۱/۸ میلیون از دریافت مزد محروم هستند ویا اینکه در معرض تجاوز جنسی قرار دارند. " (۱)

با آنکه خبرهای معطوف به حال و روزگار اسفبار کشورما اندکی همه روزه شنیده و یا خوانده میشوند؛ اما درپرتو گزارش بالا، حواس کسانی که با اوضاع کشورسروکار بیشتردارند، بیشترمتوجه کودکان میشود. زیرا مسأله کودکان در کشورما، جزجدایی ناپذیر مسایل بشمار می آید، که از چند دهه به اینسو روی هم انباشته شده اند.

توجه به مسأله کودکان درافغانستان، درکناردشواری های حل ناشده معیوبین و نیازهای اقتصادی ومعیشتی چندین میلیون زن، ره به سوی پهنه دشواری جامعه می برد. وقتی به این دشواری ها ومشکلات آنها نگاه می کنیم، نسلی را نیز به یاد میاوریم که کودکی را در دل نابسامانی ها ورنجهای پیشینه سپری نمودند.

هنگام نفوذ و حضور قوای شوروی ازمیان رفته در افغانستان، شماری از کودکان خانواده های روبروشده با دشواری ها، سختی های طاقت سوز بسیار کشیدند. دیدارتاریخی باچهره بی که از آن ایام درست است، این محرومیت ها را نمایان می سازد:



از مشکل اقتصادی، بی مهری و محرومیت از مهربانی پدر، ازدشواری های فشارآورنده بر مادر، از بیلوایی، از بی نانی و مشکل درس خواندن.

کودکانی که در انتظار دیدار پدر زندانی بودند، و اکنون در سن و سال دیگری به سر می برند، ده ها و صدها خاطره برای گفتن دارند.

آنانی که راه مهاجرت را در پیش گرفتند، قصه های بیشماری را از آنچه دیده اند، بیاد میاورند. کودکانی بودند که در مسیر راه به سوی کشورهای اروپایی شرقی، به دستور قاچاقبران ملزم به خوردن دوی خواب آور بودند تا در بیداری صدای از ایشان توجه پولیس سرحلی را جلب نکنند.

اطفالی که در مسیر راه در آب غرق شده اند و مادران شان فرمان قاچاقبران انسان ها را با خاموشی رعایت کرده اند که می گفتند:

"بدو، بلا بر سر یک طفلت!"

و یا کودکانی که در راه رسیدن به ایران و پاکستان جان دادند و یا در کمپ ها از بی نانی و بی دوابی و بی سرپناهی، ایام کودکی را به پایان نبردند و . . . بسیاری از سوگواره های ناگفته و نا نوشته یی اند که از زندگی کودکان کشور ما در آن مقطع خبر میدهند.

کودکان و نوجوانانی که برای شست و شوی مغزی روانه کشورهای اروپایی شدند تا ریشه یی از تعلقات میهنی و فرهنگی ایشان در میان نماند، فصل دیگری میتواند باشد برای دریافت مصیبت آفرینی ها در کشور ما.

مکتب سوزی، فرار از شرانتقال به جبهه های انسان کشی، که در بساموارد محرومیت از درس خواندن را در قبال داشت و جنگهای دنباله دار و متمم ناهنجاریهای پیشینه، همه و همه دست بدست هم داده روزگار فراموش شده نسلی را رقم زده است.

اگر آروزگار مصیبت بار، چنان نسلی را هم در جامعه پیشکش نمود، که داغ ناگواری ها را بر پیشانی داشتند؛ کودکان زمان حاکمیت تنظیم های جهادی

وتحریر اسلامی طالبان هم بار دردانگیزترین رویدادهای زمانه را به تماشا نشستند.

در دور دولت جمهوری اسلامی جناب حامد کرزی نیز با وجود نیازمندی شدیدی که برای کودکان احساس میشود، با توجه به مدارک بشمار ارایه شده، به ویژه از جانب کمیسیون حقوق بشر در افغانستان، نیازمندی‌ها و نگرانی‌ها پایان نیافته اند.

در حالیکه عطف به حال کودکان و خانواده‌های محتاج، مستلزم طرح و تکمیل برنامه‌های سازنده بود، متأسفانه درین زمینه توجه شایسته به عمل نیامد.

از موجودیت ناهنجاری‌ها، کودکان نیز آسیب دیدند. بی‌امنی و دست‌دراز داشتن عناصر بی‌توجه به حقوق بشری در افغانستان، سبب سازحتا شیوع تجاوزات جنسی و ازدواج‌های تحمیلی با کودکان شد. اگر از یکسو سنت مکتب سوزی طالبان بیداد کرد و میلیونها دالر حیث شد، از سوی دیگر، نا‌آشنایی و بی‌توجهی دولت به حل مشکلات کودکان، بازارگدایی، سرگردانی درجاده‌ها، مشغولیت در کارهای شاق و بامزد ناچیز را رونق داد و مصیبت معتاد نمودن کودکان را به مواد مخدره چون بارغمی بردوش جامعه نهاد. این درحالی است که در افغانستان و همه جای گیتی این سخنان رابه زبان میاورند، که:

کودکان؛ جوانان آینده و گردانندگان چرخ اداره فردای کشور هستند. تأکیدی که بر این موضوع می‌شود، این است، که برای اندیشیدن به فردا به پرورش کودکان باید اندیشید. به سخن دیگر فردای کشور به درستی و نادرستی پرورش کودکان پیوند دارد. ازین دریچه به کودک نگریسته شده و همواره گفته شده است، که این نونهالان را به درستی از همین حالا پرورش داد.

با توجه به درستی‌های نهفته درین سخنان، اندک نگاهی به حال کودکان کشور ما می‌بریم. ببینیم که درجه حال و وضع، هوا و فضای رشد به سر می‌برند. در آخر ببینیم که آیا واقعاً در بستر پرورش و تحقق چنان آرزومندی‌ها قرار دارند؟

در صدر ارایه تصویر از حال کودکان افغانستان، از چند گزارش می‌آغازیم که سازمان



مدافع حقوق بشر افغانستان وغيره منابع انتشار داده اند.

گزارشها چنین اند:

در سال ۲۰۱۰ در حدود ۷۳۹ طفل در افغانستان کشته شده اند. براین اساس هر روز ۲ طفل جان باخته اند.

این مطلب در گزارشی از طرف (ARM) Afghanistan Rights Monitor که در کابل و ۲۲ ولایت کشور نمایندگی دارد، تذکر یافته است. سازمان حقوق بشر افغانستان می گوید که اکثر اطفال هنگام انفجارهای کارگذاری شده در راه ها، اعمال تروریستی، بمباردمانها، و آتشباری ها کشته شده اند.

مدافعان حقوق بشر این گزارش را نیز آورده اند که در ۶۴٪ مورد قتل اطفال در سال ۲۰۱۰ اپوزیسیون مسلح، در ۱۷٪ نظامیان ناتو و امریکا و در ۴٪ مورد قتل افغانان صغیر نیروی امنیتی را مقصر میدانند. ولی مدافعان حقوق بشر ۱۵٪ موارد قتل اطفال را به هیچ کدام از عاملین فوق الذکر نسبت نداده اند.

سازمان مدافع حقوق بشر خبر میدهد، که موارد قتل اطفال در افغانستان به مقایسه سال ۲۰۰۹ زمانی که اندکی بیش از یک هزار نفر کشته شده بود افزایش یافته است. در عین حال تعداد مجموعی تلفات مردم ملکی در سال ۲۰۱۰ به مقایسه سال ۲۰۰۹ دو برابر افزایش یافته است. . . " ۲

مطالعه این گزارش ها را در آغاز دیدار با روزگار کودکان کشور ما یکی از ابعاد نگران کننده را نشان میدهد. وضعیت آنها را در بقیه گزارش های پیگیری می نمایم:

گزارشی از پنج سال پیشتر از آن را می بینیم (سال ۲۰۰۵):

" از هر پنج طفل یک طفل قبل از رسیدن به سن پنج سالگی می میمرد. (یعنی ۲۵٪ از هر ۱۰۰۰ کودک)

سالانه در حدود ۸۵۰۰۰ طفل از اسهالات جان خود را از دست میدهند. مرگ و میرمادران در هنگام ولادت در حدود ۱۶۰۰ الی ۱۹۰۰ از هر صد هزار تخمین زده شده است. . . " ۳

به منظور دریافت علل پیدایش اوضاعی که کودکان در آن با دشواری‌ها زندگی میکنند، چهره‌های مشخصتر وضعیت کودکان و عوامل آن را نشانی می‌نماییم:

تأثیر عامل جنگ

در اثر جنگها، حملات نظامی و نتایج آسیب‌زای آن، تعدادی از کودکان به قتل رسیده و یا زخمی شده‌اند. تداوم بی‌امنیتی و بقیه‌دشواری‌ها حیات بقیه کودکان را در معرض تهدید روزانه گذاشته است. عامل جنگ و خشونت صورت‌های گوناگون تخریبی دارد که در پایان آنها را می‌نگریم.

انفجار ماین‌ها

تعدادی از کودکان افغانستان در اثر انفجار ماین‌ها کشته و یا معیوب شده‌اند. انفجار ماین‌ها از زمان تجاوزاتحاد شوروی، جنگ مجاهدین، و حضور طالبان پیشینه دارد. تعدادی از هموطنان معیوب که در داخل افغانستان دیده شده‌اند؛ و یا در پاکستان هستند، معیوبان همان زمانه هستند. برخی که ازدواج نموده و فرزندان هم دارند، فرزندان آنها که درس‌کودکی و یا نوجوانی‌اند، مجبور هستند که کار کنند. برای تعدادی از آنها به دشواری لقمه نانی دستیاب می‌شود. به طور مثال: "نوریه زن افغان که یک پایش را در اثر انفجار از دست داده و پای دومی‌اش، هم معیوب است، دو طفل دارد.

وی می‌گوید:

خورد بودم که پام سر ماین آمد، ماین پام را برید. . . دو طفل دارم.

او می‌گوید: در حالی که از طفل دومی‌اش ۱۷ روز سپری شده است، شیر تغذیه او را ندارد. برای او چای تهیه میکند اما بوره ندارد. نوریه از زندگی به ستوه آمده است، زیرا امکان پیشبرد آن در توانش نیست. اما به دلیل داشتن دو طفل، زندگی غم‌آمیز را با چشمان پر اشک ادامه داده است. (۴)



موجودیت ماین ها در افغانستان یکی از بزرگترین معضلاتی است که با مصارف گزاف و تهدید حیات تعدادی از انسانها و حیوانات، هنوز نیست و نابود نشده است. کودکان با این عامل مخرب و تباہیگیر هنوز روبرو هستند. نگرانی از ناحیه انفجار ماین ها را هنگامی بیشتر میتوان دریافت که گفته می شود هنوز میلیون ها ماین در افغانستان از بین نرفته اند.

عملیات انتحاری

استفاده سؤ از کودکان به منظور انجام عملیات انتحاری، گوشه دیگری از ابعاد مصیبت هایی است که دامنگیر کودکان افغانستان شده است. لطف الله مشعل سخنگوی امنیت ملی گفت: "طالبان با سازماندهی حملات و انفجارها بر مناطق کلیدی تلاش میکنند، . . .

افغانستان در مورد رقم روبه افزایش کودکان که توسط طالبان برای حملات انتحاری استفاده می شوند، نگران است. . . صد ها کودک در آن طرف مرز انتظار میکشند تا دست به انتحار بزنند. ما در دوماه، ۱۹ تن ازین کودکان را بازداشت کرده ایم." (۵)

چنان که مشاهده شده است، افزون بر مرگ کودک انتحاری که تکه تکه می شوند؛ تعدادی از کودکان دیگر نیز به کام مرگ میروند. در اثر حملات انتحاری و آتش باری سال ۲۰۰۷ در بغلان، تعداد زیادی از شاگردان مکاتب کشته شدند.

سائها است که خبرهای مشابه خبر پایان را می شنویم و میخوانیم:

" ۲۰ تن به شمول زنان و اطفال کشته شده و ۲۴ تن دیگر به شمول زنان و اطفال در یک شفاخانه در ولسوالی ازره ولایت لوگر" در افر حمله انتحاری کشته شدند. ۶ بارها گفته شده است که بیشترین پرورشگاه کودکان انتحاری در داخل خاک پاکستان است. این موضوع که زمینه های مکث و تأمل بیشتر علل آن را ایجاد

میکند، بیشترین گزارشها سخن از کودکان اقبال تهدیدست و مواجه با دشواری اقتصادی دارند. دریافت نحوه جلب، اوضاع و شرایط زندگی و پرورشدهی آنها بسیار تأثر بار است. آنها در چارچوب نظم خشک، حرف شنو، بافراگیری دساتیری نهایت متحجر و عقب مانده تحویل اجتماع می شوند. یکی از موارد را در آموزش های زن ستیزانه آنها میاوریم:



یک نوجوان ۱۳ ساله به نام "سمیع الله"، که از پاکستان با هدف اجرای حمله انتحاری به قندهار اعزام شده بود، بازداشت شد.

سمیع الله گفت که وی توسط شخصی به نام ملا "حبش" که در پاکستان مستقر است، تشویق شد تا به افغانستان برود و دست به حمله انتحاری بزند. (وبلاگ چشم انداز. ۲۰ ۲۰۱۱/۱۱)

"در این ملارس بر پرهیز از داشتن هر گونه ارتباط با زنان به صورت پیوسته تاکید می شود. این تاکید بازتابی است از فرهنگ مردسالارانه ای که با حضور زن در زندگی اجتماعی به هر شکل آن مخالف است. زن در این تجلی از فرهنگ، یک تابو است که سخن گفتن از آن مجاز نیست چه رسد به اینکه حضورش به شکلی از اشکال تحمل شود." ۷

حملات راکتی



گزارش حملات راکتی که کودکان را به خاک و خون میکشد، بسیار است یک نمونه را میاوریم:

حمله راکتی که به ساعت هفت ونیم صبح روز ۲۱ جوزا ۲۰۱۱ از سوی مخالفان دولت بالای قوماندانی امنیه ولسوالی وته پور ولایت کنر صورت گرفت، منجر به زخمی شدن سه کودک گردید. و در نتیجه انفجار بمب در کنار جاده یی در ولسوالی ولایت ننگرهار سه کودک کشته و زخمی شدند (۸)

حملات "ناتو"

(سازمان پیمان آتلانتیک شمالی)

North Atlantic Treaty Organization

کودکان افغانستان به ویژه در مناطقی که بیشتر با نا امنی و جنگ روبرو اند، تنها قربانی عملیات انتحاری و نظامی طالبان و داعشی و سایر تروریست ها نیستند. قوای "ناتو" نیز بارها در اثر بمباردمانها، مسبب گرفتن جان کودکان شده و اندوه مرگ آنها را بار آورده است. هنگامی که نخستین گزارش پیرامون کودکان را در صدر موضوع آوردیم، دیدیم که که در سال ۲۰۱۰ در حدود ۷۴۰ کودک در افغانستان کشته شده اند. عملیات اشتباه آمیز و غفلت های نظامی پس از آن نیز پایان نیافته است. بیش از سال ۲۰۱۰ و بعد از آن گزارش، دفعات دیگر نیز عملیاتی که منجر به کشتن غیر نظامیان و کودکان شده است به چشم می خورد. همزمان با آن همواره صدای اعتراض علیه عملیات غیر مسئولانه وجود داشته است. این نمونه ها را ببینیم:

"در سال قبل (۱۳۸۷) ۲۶۰ تن در اثر حملات انتحاری، بمباردمانهای هوایی و درگیری های مسلحانه کشته شدند." ۹

" ۹ کودک در اثر عملیات هوایی ناتو در ولایت کندز کشته شدند. آنها مشغول جمع آوری هیزم بودند. . .

در همین خبرافزوده شده است که در شرق افغانستان از ۶۵ افغان که ۵۰ تن زن و کودک را شامل می شد، در اثر بمباردمانها کشته شده اند. " ۱۰

عامل جنگ و انتحار پیامد های چند گانه برجای نهاده است. عامل مرگ آور آن را گفتیم، تعدادی هم معیوب شده اند. اما عامل روانی آن بر بقیه کودکان که برای همه مشهود نیست، ده ها هزار تن کودک را به دلهره گی و افسرده گی یا با اوصافی از چالشهای روانی مواجه کرده است. به این موضوع در صفحات آینده می پردازیم.





مرگ مادر

عامل مرگ مادر، حیات کودک را نیز در معرض دشواری ها و حتا مرگ قرار داده است. زیرا با مرگ مادر، کودک منبع مهم تغذیه خویش را که شیرمادر است، از دست می‌دهد. در بعضی موارد استثنایی و نادر، زنان دیگر حاضر به دادن شیر برای کودکان مرده، یا یتیم و بی مادر میشوند. اما چون خود دارنده کودک شیرخوار هستند، نمی‌توانند همزمان با تغذیه طفل خویش، طفل دیگری را نیز شیر بدهند.

نبود منابع پرورش چنان کودکان، نبود مواد مورد ضرورت برای کودک نوزاد، در اکثر موارد موجبات مرگ کودکان مادر مرده را فراهم نموده اند. از نیرومی شود گفت که اگر مادر هنگام ولادت بمیرد و طفل او زنده به دنیا بیاید، در اکثر موارد مرگ او، مرگ زودرس کودک را نیز با خود دارد. سوگمندان به توجه به وضع ناهنجار و مشکلات اقتصادی، صحتی و اجتماعی در افغانستان، این مصیبت از خانواده ها، از مادران و کودکان دست برداشته و رقم آن اندک نیست. پیشتر دیدیم که از صد هزار، در حدود ۱۶۰۰- تا ۱۹۰۰ هنگام ولادت می‌میرند. طی چند سال اخیر این رقم کاهش اندک دیده است. زیرا بخش قابل ملاحظه دشواری های مرگ آور مادران هنوز وجود دارند. مثلاً ۸۵ در صد زنان در تحت نظر دایه های محلی کم تجربه ولادت میکنند. ۱۱

اگر گزارش سال ۱۹۹۷ را به گونه مقایسه یی بنگریم، تصویری از تداوم دشواری ها به دست خواهیم داشت:

"امراض ساری قابل جلوگیری از جمله مهمترین علت مرگ و میر اطفال به شمار می‌آید. ۱۸۲ کودک از هر هزار نوزاد تلف شده و ۲۷۵ تن کودک از هر هزار کودک قبل از سن ۵ سالگی می‌میرند. از جمله ۱۰۰ مادر ۱۷ تن آن هنگام

زایمان تلف می شوند. صرف ۱۲٪ زنان شهری حامله، قابلیت دسترسی به خدمات اولیه طبی را دارند.^{۱۲}

طی چند سال پسین به رغم ایجاد شفاخانه‌ها ویا کلینیک‌ها، به دلیل عامل جنگ و ویرانگری، احتمال انفجار درشفاخانه‌ها، تهدید داکتران وهراس آنها ازبی امنی، محدودیت درین زمینه ادامه یافته است.

کودگان یتیم

با آنکه در تعریف یتیم گفته شده است که " یتیم به کودکانی گفته می شود که پدر و مادر خود را از دست داده اند"^{۱۳}

اما در افغانستان نبود یک تن از والدین معرف موجودیت کلیه اوصاف یتیمی کودک است زیرا یتیمی، که اوصاف آن چون داغ شناخته شده و تأثر باری در جبین تعدادی از کودکان به چشم می خورد؛ در چند دههٔ پسین، جوانب مختلف اندوه هایش را بیشتر نشان داده است. در گذشته‌ها، هر وقت از یتیمی یاد می شد، بیشتر سخن از کودکی در میان بود، که از محبت‌ها و نوازش‌های مادرانه ویا پدرانه به دلیل مرگ آنها محروم می گردید. درسالهای بعد از کودتای ۷ ثور، ۱۳۵۷ (اپریل ۱۹۷۸) بیشترین کودکان یتیم، آنانی بودند، که پدران شان از دست رفته بود. بررسی وضعیت صدها هزار انسانی که اعدام ویا در جنگ‌ها کشته شدند، محتاج گشایش صفحهٔ جداگانه یی است. این یتیمان، فرزندان مقتولینی را نیز شامل میشد که در صفا دولت بودند ویا به گونهٔ اجباری به جنگ فرستاده شده ویه قتل رسیدند. دشوای‌ها و محرومیت‌هایی که فرزندان آنها دیدند، با توجه به وضع و موقوف پدرانشان متفاوت است. تعدادی از فرزندان مقتولین که در صفا دولت جنگیده بودند، یک اندازه از امکانات را درسالهای حضور اتحاد شوروی به دست میاوردند. مانند گرفتن خانه و یا بهره مندی از بورس‌های تحصیلی به شوروی و یا کشورهای اروپایی.

اما بقیه با توجه به مشکلات اقتصادی و یا از دست دادن نان آورخانه، مشکل



ترین اوضاع دوران کودکی را در آغوش مادر سپری نموده اند.

آن عده از یتیمان که با مادرهایشان روانه کشورهای پاکستان و ایران شدند، با مشکلات مهاجرت نیز دست و گریبان بودند.

پس از آن هم در چهره درد آمیز یتیمی، تبسمی نه نشست. یتیمان بیشماری با دشواری ها به سر بردند. و در اثر جنگهای خانمانسور به تعداد یتیمان افزوده شد. ده سال اخیر هر چند زمینه تبارز دشواری های آنها مساعد شد و نهادهای مشغول توجه و کاهش مشکلات آنها شدند، اما مطابق گزارش های متعدد نتیجه مطلوب حاصل نشده است.

با وجودیکه چند تن از هموطنان بشردوست و با مؤسسات خارجی ویا با کمک هم، یتیم خانه هایی را تأسیس نموده اند و با وجودی که دولت نیز یتیم خانه هایی را ایجاد کرده است، اما مشکل یتیم ها به اندازه یی است که هنوز به عنوان یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی دامنگیر کودکان کشور میباشد. برخی از گزارش ها حاکی از آن است که کودکان در یتیم خانه های دولتی از امکانات لازم بهره مند نبوده، از مراقبت و غمخواری های لازم محروم هستند. درین پیوند گزارش هایی را میاوریم که شایان توجه اند:

" یتیمان پرورشگاه غزنی آب گل آلود می نوشند. "

خبرنگاری افزایشی که "سراج" یکی از یتیمان پرورشگاه غزنی است. این کودک قبل از پاسخ به پرسش من در مورد مشکلاتش در پرورشگاه، به سوی مدیر و معلمش نگرست، سپس سر به زیر انداخت و با ترس و نگرانی گفت: «کدام مشکلی نداریم.» محمد موسی یکی از دیگر از اطفال این پرورشگاه، به خبرگزاری بست



بامیان گفت: «خورد بودم که درین جا مرا آورده اند.»

این کودک افزود: «از دولت می خواهیم که برای ما میدان سپورتی بسازد. چاه آب ما را جور کند. چند وقت پیش امریکایی ها به ما گفته بودند که دیگه از این چاه آب نخورید که شماره مریض میسازه.»

با این حال برخی از مسئولان در ولایت غزنی مشکلات یتیمان در پرورشگاه غزنی را با جدیت مطرح میکنند.

ژولینا فیضی وکیل شورای ولایتی غزنی و عضو شورای دفاع از از حقوق اطفال در این ولایت می گوید:

"در پرورشگاه دولتی غزنی از ایتام به خوبی مراقبت نمی شود."

وی می افزاید: "به طور نمونه چندی پیش یکی از یتیمان این پرورشگاه به طور خود سرانه دوا خورده بود که کارش به شفاخانه کشید."

به گفته او، ایتام در پرورشگاه غزنی با مشکلات زیادی مواجهه اند. از جمله کمبود کتاب درسی و نبود معلم، طوری که برای شش صنف درسی، سه معلم وجود دارد.

خانم فیضی اظهار می دارد که: "موقعیت فعلی پرورشگاه غزنی مناسب نیست. وان مرکز شهردور می باشد که این موضوع باعث شده است تا به خوبی از آن نظارت صورت نگیرد و علی رغم دوربودن آن از مرکز شهر، محافظ امنیتی نیز ندارد."

عبدالمتین مشکی وال، مدیر این پرورشگاه نیز از مشکلات موجود شکایت دارد. به گفته وی ؛ پرورشگاه غزنی از خود تعمیر ندارد، ساختمان فعلی پرورشگاه از ریاست مخابرات می باشد که اتاق هایش برای نگهداری یتیمان چندان مناسب نیست. وی افزود: ملتی است که پمپ چاه آب خراب شده است، کودکان پرورشگاه مجبوراند از آب گل آلود و غیر صحی استفاده نمایند. " ۱۴

با آنکه در بعضی از ولایات ساختمان های مورد نیاز یتیمان نیز آباد شده است،



اما با توجه به مشکل بروکراسی و فقدان فرهنگ غمخوارانه لازم برای کودکان یتیم، تصور می شود که در پهلوی نیاز به ساختمان های ویژه برای آنها، به رفع ناهنجاری زاده بروکراسی و بی امنی های که در جامعه سیطره دارد، توجه شود. از نمونه اعمار پرورشگاه یتیمان از ولایت پکتیکا می توان نام برد. یتیم خانه اطفال در شهر شرنه مرکز پکتیکا در ساحه ۶۸۰ متر مکعب زمین به کمک مالی تیم بازسازی ولایتی با مصرف ۳۷۸ هزار دالر امریکایی ساخته شده است. ۱۵

بی دوائی

خانواده های بیشماری هستند که توان خریدن دوا را برای کودک بیمار خویش ندارند. چه بسا که توان تهیه پولی را ندارند که به داکتر بپردازند. به این دو مشکل این را هم بیفزاییم که در بسا از مناطق کشور هنوز داکتر و دواخانه وجود ندارد. این وضع بخش قابل ملاحظه مردم شهر نشین با عاید ناچیز و روستائیان کشور را فراگرفته است. کارمندان دولتی که دارای چندین فرزند هستند و درخانه کرایه زندگی میکنند، با وجود داشتن معاش ماهوار، هنگام بیماری فرزندان همواره دچار برخورد با چنین مشکلی بوده اند. حال می توان وضع دشوارکسانی را دریافت که از داشتن معاش نیز محروم هستند. دکتوران نامدار، "پوهاندا" (پروفیسور) در معاینه خانه ۲۰۰ افغانی حق معاینه میگیرند. اما تعدادی از دکتوران (پزشکان) ۱۵۰ افغانی حق معاینه از مریض میگیرند. برخی از پزشکان در یک نسخه چندین قلم دوا می نویسند. مواردی دیده شد که نسخه پزشک باید به دواخانه معینی برده شود. پس از گرفتن نسخه داکتر، خریدن دوا مشکل دیگریست که به عنوان ناتوانی پیش روی خانواده های کم بضاعت قرار میگیرد.

کودکان این بخش از مردم از دسترسی به حداقل غذای مورد نیاز و خوردن میوه محروم اند. موارد متعدد حکایت از آن دارند، که اگر یک عضو خانواده از بیماری دوامدار در رنج است، دومین و یا سومین کودک بیمار، راهی ندارد جز اینکه به استقبال سرنوشت برود.

پاره بی از یادداشت های چندی سائله نگارنده نشان داده اند که بسیاری از جوانان، هنگامی که درس سسی سساله گی رسیده اند، در حدود چهار فرزند دارند. بنابراین، مشکل بیماری و ناتوانی برای دسترسی به دوا و داکتر اکثریت عظیم کودکان خانواده ها را تهدید می نماید.



برای آنکه از موضوع اصلی به دور نشویم، به مشکل دیگری یا سپری شدن موعد استفاده از دوا نیز در اینجا به گونه حاشیه وار اشاره می نماییم. همچنان بعضی ها عقیده دارند، که دواهای تقلبی و نامؤثر از خارج نیز داخل افغانستان شده اند.

اگر از وجود سوء تغذی در همین جا به عنوان بیماری آوری یاد کنیم، خبری درین زمینه می گوید که: " از هر پنج طفل یک طفل قبل از رسیدن به سن پنج سالگی مرده است.

گزارش دیگری میگوید که: " از هر ده طفل افغان یکی از آنها دچار سوء تغذی است
۱۶ "

و هم " سالانه حدود ۸۵۰۰۰ طفل از اسهالات جان خود را از دست میدهند. " ۱۷



در پایان قیمت برخی از مواد مورد نیاز را به پول افغانی میاوریم تا دیده شود که عدم تناسب میان در آمد و مصرف چه بار دشواری را در روند رشد کودک ایجاد میکند. از آوردن قیمت مواد و معاش و عاید کارمندان و کسبه کاران که طی چند سال اخیر را احتوا میکرد، منصرف شدیم. به جای آن تنها به یادداشت اواخر ماه اکتبر بسنده شد.

۴۰۰	یک سیر بوره
۲۸۰	یک کیلو گوشت
۱۰	یک قرص نان
۲۰۰	یک کیلوچای سیاه ویا سبز
۱۴۰۰	قطی روغن ۱۶ کیلویی
۱۴۰۰	یک بوری برنج ۷ کیلویی
۱۲۰	یک کیلو دال
۱۲۰	یک سیرکچانو
۷۰۰-۴۶۰	نخود
۴۸۰-۳۸۰	لوییا
۱۵۰۰ الی ۳۵۰	قیمت پطلون طفلانه
۲۰۰۰ الی ۵۰۰	قیمت کرتی
۵۰ الی ۱۰	قیمت جوراب
۱۳۰۰ الی ۲۰۰	قیمت بوت

کرایه خانه از یک اتاقه های محقر و غیر قابل زندگی در محله های مختلف تا حویلی های مستقل و دارای چند اتاق سطوح پایان، ۲۰۰۰ افغانی تا ۱۰۰۰۰ افغانی را در نظر گرفتیم. درین یادداشت ما، منازل قیمتی و مکروریان ها، منازلی که تازه آباد شده اند، و منازلی که کرایه آنها به دالر پرداخت می شود، شامل نمی باشند.

معاش ماهوار:

صاحب منصب پائین رتبه	۱۰۰۰۰	افغانی
معلم	۴۸۵۰	" "
مامور	۶۰۰۰	" "

و این در صورتی است که بارها معاش کارمندان مؤسسات دولت نیز به موقع پرداخت نشده است.

برای دوتن از فروشندگان یک مغازه میوه فروشی که هرکدام ایشان دارای ۲ و ۳ کودک بودند، عاید متوسط ۳ هزارافغانی در یک ماه "غنیمت" پنداشته می شد. آنها گفتند که در طول یک سال چندین ماه را در بیکاری ویا در جست وجوی کاری برای چند روز سپری می نمایند. آنها گفتند که " خدا شاهد است که بعضی وقت ها خانه ما روی گوشت را هم نمی بیند "

راندنده یک تاکسی که برای پیدا کردن کاربه کابل آمده با چهار تن از اعضای خانواده و برادرش که اوهم متأهل و دارای دو دختر است، یک سال در یک اتاق کرایه به سر برده اند.

کودکان معتاد

یکی از مشکلات بزرگ با پهنایی از رنج آفرینی و جوانب تباهیگرانه و مصیبت زایی آن در کشورما، رواج سریع مواد مخدره است. اکنون نه تنها بخش های وسیعی از زمین های زراعتی را کشت خشخاش فرا گرفته است بلکه دهها هزار انسان و از جمله کودکان جامعه را به گونه فراینده یی به کام تباهی می برد. در حالی که چند دهه پیش کمتر از اعتیاد مردم به مواد مخدره خبری بود و از کشت آن مورد توجه قرار نمی گرفت. گفته می شد که به رسم تفنن در چند جای زرع شده بود. از معتادان به مواد مخدره اثر چشمگیری نبود. در شهرها و روستا ها، تعدادی از جوانان با چرس خود را خمار می نمودند. یک تعداد بعد از یک ویا چند بار آزمایش، از استعمال آن دست می کشیدند. اما تعداد کمی به آن معتاد شده تا



دم پیرانه سری، به کشیدن چرس معتاد بودند. در هر حال کودکان به چنان مواد آغشته نبودند

اما اکنون زرع مواد مخدره گسترش بی سابقه یافته است. تولید و مشغولیت به جریان تهیه و انتقال آن نیز سبب شد که تعدادی به استفاده از آن عادت نمایند. در سال ۱۳۸۳ به یکی از دلایل اعتیاد کودکان به مواد مخدره در مناطقی از اطراف هرات مانند شینلند، چنین روشنی انداخته شده است: "کودکان کار نیش زدن قوزه ها را انجام میدهند و در اثر کشیدن آنان آهسته آهسته معتاد می شوند." ۱۹ طبق یک خبردیگر: "۳۸ درصد کودکان به کارهای شاق از جمله کار در کشتزارهای خشخاش اشتغال دارند." ۲۰

تعدادی از آن جوانان را که در صفحات تلویزیون ها نشان میدهند، چنین سیری از کار در زمین های کشت خشخاش، و همکاری برای انتقال مواد مخدره، یا آغشته شدن آن در ایران و پاکستان، را طی کرده اند.



یک تعداد دیگر در کشورهای پاکستان و ایران به آن معتاد شدند. که بیشتر در سن وسال نوجوانی و جوانی بودند.

این مصیبت در شهرها به ویژه در شهر کابل بیشتر دامنگیر تعدادی از کودکان

سرگردان، بی سرپرست و یا کوچک‌گرد شده است. در برخی از مناطق روستایی عده‌ی از مادران برای خوابیدن کودک و برای اینکه به وظایف روزمره خود برسند، به دادن چنان مواد متوسل شده‌اند. این کودکان معتاد شده سیرعادی زنده‌گی را اندک اندک از دست داده‌اند.

رونق اقتصادی ناشی از قاچاق مواد مخدره و بوجود آمدن شبکه‌های قاچاقبران، عامل گسترش دهنده آن شده است. قاچاقبران کودکان را برای انتقال بسته‌های آن به کارمی‌گمارند. این کودکان در اثر چنان کار و همکاری با قاچاقبران به اطفال قاچاقچی شهرت یافته‌اند. برخی از آنها کودکان معتادانی هستند که از طرف پدر و یا مادر به اجبار به سوی چنان کاری رفته‌اند.

گزارش چند سال پیش (سال ۲۰۰۴) می‌گوید: "در مدت ۴ سال اخیر سه هزار و صد بیست و شش کودک معتاد... را مرکز بازپروری پذیرا بوده است. (۲۱). رقمی که طی سالهای بعد کاهش ندیده است.

گزارش دیگری از هرات حاکی است که ۵۰ هزار معتاد در آن شهر وجود دارد. تعدادی از کودکان خیابانی وابسته به آنها، در مقابل پول ناچیز در اختیار قاچاقچیان قرار می‌گیرند. مسئولان کمیسیون حقوق بشر افغانستان اعتیاد کودکان به مواد مخدر را هم یکی دیگر از موارد نگرانی خود در مورد کودکان می‌دانند.

پرویزآهنگ یک تن از مسؤولان کمیسیون حقوق بشر می‌گوید:

"تعداد زیادی از کودکان در افغانستان به مواد مخدر معتاد شده‌اند."

افغانستان بزرگترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان است و مواد مخدر در این کشور به قیمت کم و به سادگی در دسترس کودکان قرار می‌گیرد. "۲۲"

درین باره گزارش دیگری را هم داریم:

۶ اکتبر ۲۰۱۰:

Unodc دفتر ملل متحد مبارزه با مواد مخدره گزارشی را انتشار داد که در سال گذشته ۴۶۸۰۰۰ انسان در سراسر جهان در اثر مواد مخدره جان خود را از دست

داده اند. درین گزارش آمده است که از آنجمله:

۳۶٪ در افریقا

۳۱٪ در امریکا

۲۷٪ در آسیا و

۵٪ در اروپا بوده اند.



در گزارش دیگری انتشار یافت که کشت مواد مخدره در افغانستان افزایش یافته است.

در همه جا گفته می شود که بیشتر مواد از افغانستان وارد بازار جهانی مواد مخدره می شود. هراندازه بازار جهانی مواد مخدره رونق بگیرد، مشوقین آن در افغانستان فعالت و دلگرمتر میشوند. باندهای مافیایی با دادن پول بیشتر به زمینداران، آنها را تشویق میکنند که به عوض گندم ویا سایر مواد زراعتی تخم مواد مخدره را کشت کنند. بی امنیتی دولتی و وابستگی قدرتمندان با باند های مافیایی سبب میشود که در زیر چشم مامورین دولتی به کشت آن پردازند. و در مناطقی که به زیر تسلط طالبان گذاشته شده است، بیشترین اراضی در اختیار باند های تهیه کننده و قاچاق چیان مواد مخدره است.

کشت مواد مخدره زمین های زراعتی افغانستان را نیز به کام تباهی سپرده است.

۲۳"

کودکان زندانی

تعدادی از کودکان در زندان شب و روز خود را سپری مینمایند. دلیل آن در چند عامل پائین است.

تعدادی از آنها درحالی که پدرشان فوت کرده ویا به قتل رسیده است، همراه با مادر بازداشت شده خویش ناگزیر در زندان هستند.

برخی از آن کودکان که خویشاوندان نزدیک ندارند ویا اگر دارند آنها از پذیرفتن

ونان دهی و متقبل شدن مسؤلیت پرورش کودکان امتناع ورزیده اند. این عامل سبب شده که با مادرخویش از روی اجبار در زندان به سر بزنند. کودکانی هستند که از زندان به سوی مکتب میروند و بعد از ختم درس به زندان برمیگردند.

دلیل بازداشت تعداد دیگری از کودکان از طرف نیروهای امنیتی جرایم مختلف و تخطی از قانون گفته شده است. این تعداد از کودکان زندانی را در زندان هایی با نام " مراکز اصلاح و تربیت " نگهداری میکنند.

برخی از منابع غیر دولتی از بازداشت، وضعیت و شرایط زندگی کودکان زندانی ابراز نارضایتی نموده اند. بطور مثال، خانم حمیده برمکی مسؤل حمایت از حقوق کودکان در کمیسیون حقوق بشر افغانستان می گوید:

" ما آماری در مورد بازداشت غیر قانونی کودکان از سوی پولیس داریم. " ۲۴

توسل کودکان به سرقت و اعمال غیر قانونی و بازداشت آنها سالها پیش آغاز یافته بود.

منبعی در سال ۲۰۰۴ نوشت: ". . . آنان (کودکان) با سرقت های جزئی روانه مراکز اصلاح و تربیت می شوند، که آمار کودکان در این مراکز از دوازده نفر گاهی تا پنجاه نفر نیز بصورت ماهانه در نوسان است. این تعداد تنها تعداد محدودی از کودکان زیادی را تشکیل میدهند که دست به سرقت می زنند و از این مکان سر در می آورند. " ۲۵

اما رئیس عدلیه غزنی درباره کودکان زندانی آن ولایت می گوید: " شرایط اطفال بهتر از دیگر زندان ها میباشد. به گفته وی اطفال بازداشت شده، ۱۸ نفر هستند که در مرکز اصلاح و تربیه اطفال نگهداری می شوند. ۲۶

منبع دیگری می گوید:

" کمیسیون حقوق بشر افغانستان با انتشار گزارشی نسبت به وضع کودکان زندانی ابراز نگرانی کرده است. براساس گزارش تازه این کمیسیون هنوز هم کودکانی که از قانون تخلف می کنند، در شرایط نامناسب نگهداری می شوند و به آموزش آنان

توجه کافی نمی شود.



این گزارش بر اساس گفتگو با نزدیک به ۲۵۰ کودک زندانی در ۲۲ ولایت افغانستان تهیه شده، و بخش زیادی از آن به شرایط بد کودکان در زندانها و مراکز اصلاح و تربیت کودکان اختصاص یافته است" ۲۷

بازهم گفته شده است که:

" کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و صندوق کودکان سازمان ملل متحد نسبت به وضعیت کودکان متخلف از قانون در افغانستان ابراز نگرانی کرده اند. این نهاد ها در گزارشی که انتشار داده اند مواردی مانند عدم دسترسی کودکان متخلف از قانون که در مراکز اصلاح و تربیت نگهداری می شوند به وکیل مدافع و پایین بودن میزان دسترسی آنان به آموزش و پرورش، سهولت های بهداشتی و غذا در مراکز اصلاح و تربیت برشمرده شده و از موجودیت روحیه ی جزایی به جای میکانیزم های باز پروری کودکان متخلف از قانون در محاکم مربوط به کودکان و نبود محاکم و سارنوالی (دادستانی) های مخصوص کودکان در ولایت های کشور انتقاد شده است. " ۲۸

کودکی ربایی

اختطاف و یا ربودن کودکان در افغانستان بیشتر شده است. کودک ربایان با این عمل خویش دو منظور را دنبال نموده اند:

الف:

تعدادی از جوانان برای به دست آوردن پول به کودک ربایی متوسل شده واز آنها به عنوان وسیله فشار علیه خانواده های کودک و رفع نیازهای معیشتی خویش استفاده می نمایند. با وجودی که جوانان و کهنسالان نیز از هدف چنین آدم ربایی در امان نمانده اند، اما کودکان با سهولت می توانند هدف شکار آنها قرار بگیرند. زیرا امکانات مقاومت را ندارند. برای دفع چنین اقدامات، خانواده

هایی که امکانات و توان اقتصادی بهتر دارند، توانسته اند، به محافظت کودکان خود بپردازند. مثلاً کودکان خویش را با موتر تا مکتب همراهی می کنند و یا محافظت‌ینی برای آنها گماشته اند. تعدادی هم به بس ها و یا موترهای خردتر ماهانه مقداری پول میدهند تا کودکان شان را از خانه به مکتب برده و دوباره و به وقت معین به منزل برگرداند. با آن هم درکابل و در بقیه شهرها، کودک ربایی همواره زندگی کودکان را تهدید کرده و سایهٔ تهدید آن پایان نیافته است.

بعضی از خانواده ها پس از تأمین تماس با رباندهٔ کودک، ترجیح داده اند که پس از صحبت و مقداری چانه زنی، خاموشانه پولی را برای آنها بپردازند. زیرا میترسند که در صورت اطلاع به پولیس، کودکان شان تلف خواهند شد. بعضی ها بالای نیروهای امنیتی اعتماد و اطمینان ندارند. نمونه هایی وجود دارد که کودک ربایان با وجودیکه پول مورد نظر خویش را به دست آورده اند، اما کودک و یا جوان ربوده شده از طرف آنها به قتل رسیده است. تعدادی از کودکان پس از شنیدن خبر اختطاف هم صنفی یا خویشاوند و نزدیکان خویش، دچار ناراحتی روحی شده و به بهانه جویی برای نرفتن به مکتب روی آورده اند.

ب:

عوامل دومی کودک ربایی، منظوره‌های پائینی را در بر می گیرد:

" سپردن دختران و زنان در زمان انتقال برای کارهای خانگی، روزمزدی، فروش مواد مخدر، گدایی، رقص، تن فروشی، فحشا، برای خدمت نظامی و انجام عملیات انتحاری، استفاده از اعضای بدن و غیره مورد استفاده قرار گرفته اند. "

در ادامهٔ مطلب بالا، افزوده شده است که ۱۹ درصد پسران، ۴۵ در صد را دختران و بیش از ۳۸ در صد را زنان تشکیل میدادند. " تعدادی از آنها به خارج فرستاده می شوند تا مورد بهره برداری قرار بگیرند. بر اساس همین گزارش ۷۰ در صد ربوده شدگان را به سوی ایران پسران تشکیل میدهند که در آنجا در معرض استثمار نیز قرار می گیرند.

آنانی که به سوی پاکستان انتقال میابند، برخی بر علاوهٔ استثمار، برای عملیات



تخریبی و انتحاری آماده می شوند. تعدادی از آنها چون از آبرو ریزی ترس دارند، نمی خواهند به وطن برگردند. عده یی هم به هیروئین و غیره مواد معتاد شده اند. درین میان رقم کسانی هم به چشم می خورد که به پس از آن چه رد مرز از ایران نامیده شده است، به دلیل نداشتن امکانات حین گذر به سوی افغانستان شکار قاچاقیان و استفاده های شوم آنها شده اند.

عامل تباهیگر کودک ربایی به رغم بازتاب گسترده یی که دارد، به حیات ویرانگرانه اش در افغانستان ادامه داده است. تصور می شود که از عوامل عدم کاهش آن این باشد که عاملان قاچاق انسان، مورد بازخواست جلدی نبوده اند. طی پرسش هایی که درین زمینه به عمل آمده است، " ۸۵ در صد اظهار داشته اند که عاملان دستگیر نشده اند. . . ۸۷ در صد عنوان کرده اند که عاملان قاچاق مجازات نشده اند. " ۲۹

پیرامون کسانی که بیشتر در معرض آسیب پذیری هستند، نتیجه یک بررسی اظهار میدارد که: " آسیب پذیری زنان و کودکان مانند نداشتن والدین یا یکی از آنها در قربانی شدن قاچاق زنهار نقش داشته است. طبق یافته های این گزارش اکثریت قربانیان را افراد آسیب پذیر تشکیل داده اند. . . به عنوان مثال، بیش از نیمی از قربانیان ۵۴ در صد از حمایت پدر و مادر محروم بوده اند. " ۳۰

اختطاف و قاچاق کودکان به ویژه دختران نوبالغ گرچه درگستره زمین دیده می شود، اما در افغانستان حال و وضع وخیمتر دارد. " تخمین زده می شود که بیش از ۲۷ میلیون برده در سراسر جهان وجود داشته باشد. بیش از نیمی از آنان را افراد زیر ۱۸ سال تشکیل میدهد. و بیش از ۷۰ در صد آنها دختران زیرا ۲۵ سال اند، که به خاطر سو استفاده های جنسی، فاحشگی، ساختن فلم های پورنوگرافی و دیگر اشکال استثمار جنسی قاچاق می شوند. . . "

درگستره جهانی " سالانه در حدود ۵/۴۲ میلیارد دالر برای قاچاقبران حرفه یی انسان سود و درآمد دارد. ۳۱

تجاوز جنسی

تجاوز جنسی در سالهای اخیر ارقام در شتر و کم مانند را نشان میدهد.

نماینده گی ملل متحد، در کابل گفته است:

"کودکان افغانستان هنوز شکار تجاوز جنسی میشوند و عوامل این تجاوزها به ندرت مورد بازخواست قرار می گیرند. ۳۲

یک گزارش تازه از سوی کمیسیون حقوق بشر حاکی است که:

"از میان زنان و دختران قربانی تجاوز، حدود ۲۹ در صد (۴۷ نفر) بعد از تجاوز جنسی واختراف تهید و خشونت مجبور به ازدواج شده اند. . . " ۳۳

گزارش دیگری این وضع را بارتاب بیشتر میدهد:

"چند سازمان فعال حقوق زنان در افغانستان از آزار گسترده جنسی در افغانستان خبر داده و خواستار رسیدگی دولت در این مورد شده اند.

مسئولان کمیسیون حقوق بشر افغانستان، شبکه زنان افغان، شماری از نمایندگان زن در پارلمان و چند نهاد حقوقی دیگر در نشستی مشترک از حکومت افغانستان خواستند برای کاهش موارد کودک آزاری برنامه مشخصی را روی دست بگیرند.

سال گذشته (۲۰۱۰) کمیسیون حقوق بشر افغانستان از ثبت ۸۵ مورد تجاوز به کودکان پسر و دختر خبر داده بود، اما این نهادها خشونت جنسی را بسیار بیشتر از این میدانند.

شبکه زنان افغانستان میگوید: نبودن قانون مشخص برای رسیدگی به کودک آزاری و عدم پیگیری درست جرایم علیه کودکان از عوا مل خشونت جنسی علیه کودکان است.

فوزیه کوفی عضو مجلس نمایندگان افغانستان گفت:

"علاقمندی برای بیرون ساختن این موضوع از سوی نهادهای اجرایی وجود

ندارد و به عنوان یک تابو و به عنوان موضوعی که رسیدگی به آن هویت نهادهای اجرایی صدمه وارد کند، توجه نمی شود. " ۳۴



ازدواج های اجباری

ازدواج های اجباری که در کشورما حکایت اندوهباردیگریست از بیدادگری ها در حق کودکان. این اجباریه ویژه سپردن اجباری دختران نابالغ به مردان، ریشه های طولانی دارد.

نتیجه یک گزارش تحقیقی ابراز میدارد:

" ۵۰ در صد ازدواج های اجباری زیر ۱۵ سال بودند. ۵/۴۵ در صد آنان (۷۳ نفر) به خواست والدین شان، به ازدواج تن داده اند. حدود ۳/۹ در صد آنان (۱۵ نفر) در مقابل پول و ۷/۳ در صد دیگر (۶ نفر) به خاطر حل مناقشات خانوادگی *مجبور به ازدواج شده اند. اما تنها ۵/۱۲ در صد آنان (۲۰ نفر) به رضایت خود ازدواج کرده اند. " ۳۵

کودکان رقصنده

تعدادی از کودکان را عناصر فاسد و استفاده جو، رقصنده تربیه میکنند. این رقصنده ها دختران و پسران هستند. برای کسانی که از ماهیت چنین پرورش ابزاری مطلع نیستند به ویژه کسانی که در برخی از کشورهای جهان، فرزندان خویش را به آموزشگاه های رقص میفرستند، شاید گذاشتن انگشت اعتراض برچین عملی تعجب انگیز باشد. اما کودکان رقصنده در کشورها، اختطاف شده به وسیله مردان فاسد، آموزش رقص می بینند تا برای محافل عروسی و خوشگذرانی ویا در محافل خصوصی رقص کنند. یک عده از آن راه پول به دست میاورند. بعدتر این کودکان ترجیح میدهند که سائهای متمادی از نظر خانواده، اقارب و اشنایان خویش پنهان بمانند.

کودکان نان آور

یکی از ابعاد تأثر بار زندگی کودکان در افغانستان کاراست. تعدادی از کودکان ناگزیر هستند، کار کنند، تا لقمه نانی برای پدر یا مادر ویا خواهر و برادر خویش تهیه نمایند.

" براساس گزارش های رسمی یک ملیون طفل در افغانستان کار میکنند. شمار دقیق آنها معلوم نیست. واقعیت آن است که اطفال زیادی بین ۸ تا ۱۶ ساله نان آوران اصلی خانواده هایشان هستند." ۳۶

بعضی مواقع، مشغولیت کودک به یک کار به زودی به چشم می خورد، اما موارد دیگر از انظار مردمان بسیار پنهان می ماند. آنانی که در قالین بافی، در مؤسسات فلزکاری، تخیکی، . . . کار میکنند، از طرف تعداد معدودی دیده می شوند.

به صورت عمده کودکان افغانستان در شهرها و روستاها به کارهای متفاوتی مشغول اند.

در شهرها کودکان بیشتر به این کارها اشتغال دارند:



آب فروشی. (با یک سطل آب و چند گیلای پلاستیکی، اسپند گردان با یک قطی فلزی و چند دانه ذغال آتش دار، رنگ وپالایش بوت ها، خریطه فروشی، موتروشویی با دونه آب و تکه برای پاک کردن شیشه های موتر. (کارموتروشویی سالها پیش برای کودکان منبع خوبی بود. اما با نصب دستگاه های عصری موتر شویی صدمه دیده است)، کار مزدوری در منازل، دوره گردی و دست فروشی برای فروش کالا واجناس بعضی از دکانها، آبرسانی یا سقاوی به منازل، مخصوصا در مناطقی که در بلندی های کوه ها اعمار شده اند. شاگردی درخیاطخانه ها، شاگردی در مؤسسات تخنیک، رادیوسازی ها، نجاری، فلزکاری. . .



در دهات کودکان بیشتر به چوپانی، سهمگیری در امور زراعت، جمع آوری تولیدات نباتی، آبیاری زمین های زراعتی، میوه چینی مشغول اند.



کودکان افغان و سرنوشت نامعلوم - ۴ میزان ۱۳۹۰

خبرگزاری بخلی. کودکان افغانستان

یکی از گزارشها حاکی است که:

" حدود ۶۰ درصد کودکان افغان مصروف کار هستند. به قول منبع فوق، چوپانی، دهقانی و دستفروشی کارهای اند که این کودکان انجام میدهند. ۸۰ درصد کودکان افغان برای ادای قرضداری والدین شان مصرف کار هستند. "

بیشترین جلب توجه را کار کودکان در شهر کابل می نماید. زیرا بیشترین مسافرت ها و گزارشها از آنجا تهیه می شوند. علاوه بر آن نفوس شهر در حدود ۵ میلیون



رسیده است.

منبع دیگری افزوده است که: " ۳۸ درصد کودکان به کارهای شاقه از جمله کار درکشتزارهای خشخاش اشتغال دارند. " ۳۷



با آنکه گزارش های دیده شده در بالا همه نقاط افغانستان را در نظر دارند، اما به صورت مشخص از چند جای را میاوریم:

" در کنار مشکلات زیاد برای باشنده گان ولایت قندهار، اطفال صغیر مجبور به انجام کارهای

سنگین بوده و این امر سبب شده تا شمار زیادی از کودکان از تعلیم و تربیه باز مانند. . . "

تعدادی از اطفال کارگر درروی جاده ها مصروف کارسنگین بوده و شماری از این اطفال ازسوی بزرگان شان مجبور شده اند تا به کارهای سخت دست وپنجه نرم کنند. . .

به گفته خلیجه (رئیس دفتر محلی کمیسیون مستقل حقوق بشر در بخش اطفال قندهار) کودکان در قندهار نه تنها به کارهای شاق مصروف هستند، بلکه در رویدادهای مختلف ترافیکی، وقوع درگیری ها و انفجارها، شماری از آنها جان شان را نیز از دست می دهند. " ۳۸

"کودکانی که صبح ها گرسنه با هدف پیدا کردن لقمه ی نانی به خیابان می آیند و شب ها گرسنه و با دستان یخ بسته به خانه بر می گردند. این کودکان تصویر فردای افغانستان اند. در آینه چشمان سرشار از حسرت و اندوه آنان می توان تصویر فردای افغانستان را تماشا کرد. "

تصویرو تبصره از تارنمای جمهوری سکوت. ریحانه ارزگانی. وضعیت کودکان
کاردرافغانستان. قوس ۱۳۸۹

در گزارش دیگر از کار کودکان در ولایت ارزگان می خوانیم:

" اطفال در ولایت ارزگان به جای رفتن به مکتب به کارهای شاق گماشته می
شوند.

کودکانی که مصروف کارهای شاقه در ارزگان هستند، میگویند که درس
و تحصیل حق آنهاست و نباید مجبور به کارهای سخت و دشوار شوند.

همین منبع از زبان عبدالقلدوس رئیس ریاست کار و امور اجتماعی در ولایت
ارزگان نیز اشتغال اطفال به کارهای شاقه را تایید کرده و به خبرگزاری بست
باستان گفت که تلاش ها برای آماده سازی زمینه فراگیری علم و دانش برای آنها
جریان دارد. "

اما ببینیم که والدین این کودکان چه می گویند:

" والدین کودکان در ولایت ارزگان گفته اند که به نسبت فقر و بیکاری
آنها مجبور هستند تا برای تأمین مایحتاج زندگی از اطفال شان کمک بگیرند. " ۳۹

درین زمینه باز هم خبری را از گزارشگر رادیو صدای آلمان می خوانیم که خبرنگار
آن شخصاً در کابل وضعیت کودکان نان آور را از نزدیک دیده است:

" یحیا طفل نه ساله یی است که عینک دودی به چشم کرده و مصروف قطع
کردن آهن برای ساختن کلکین و دروازه است. این کودک افغان صدایم را در
میان صداهایی که از کارخانه فلزکاری بلند می شنود، به مشکل می شنود. یحیا
درحالی که با دستان لاغر و کوچکش دستگاه برش آهن را می فشارد، به سوال من
در رابطه به این که آیا از روز جهانی کودک خبر دارد: پاسخ میدهد که: « نه،
خبر ندارم. » ۴۰



پدیده گدایی طی سالهای پسین هم از افغانستان نه تنها دور نشد؛ بلکه به تعداد گدایان و کودکان گدایگرافزوده شده است. همه روزه در کابل و برخی ولایات چشم به گدایان می افتد. در کابل از طرف شب نیز کودکانی را میتوان دید که در کنار درهای رستوران ها، در مراجع پرازدحام، در کنار مغازه ها؛ دوشادوش عابرین رفته، با عذر و زرای و اصرار پیهم پول می خواهند. کودک گدایگر با تذرع و اصرار، قسم یاد میکند که نان خوردن خود و مادر و برادر و خواهر خود را تهیه میکند. این کودکان جملات و کلماتی را که مطرح میکنند، تقریباً یکسان است. می گویند، مادرم مریض است. پدر ندارم، خواهرم بیمار و معیوب است و . . . بعضی مواقع فروشندگان ویا کارکنان رستوران ها به آنها حمله ور می شوند ویا فریاد میکشند که ازینجا دور شو!

اما غم انگیز ترین چهره گدایی و حال زار کودکان هنگامی به چشم می خورد که مادر چادرپوش (ویا شاید هم زن دیگری)، در سردی هوای زمستان ویا گرمی تابستان، کودک خویش را در روی زمین ویا روی پای نهاده با سخنان گریه آمیز از عابرین طالب دریافت پول میکند. به این ترتیب، حتا کودکان بسیار خردسال وسیله تهیه نان خانواده می شوند. ۴۱

مشکل فراگیری درس برای کودکان

زیر عنوان کود کان نان آور، به یکی از موانع غم انگیز که نمی گذارد کود کان به سوی مکتب و فراگیری درس بروند، آشنا شدیم. یکی دیگر از عوامل مانع شونده که به بقیه شئون اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز آسیب های فراوانی رسانیده است، اعمال خرابکارانه است.



این خرابکاری در چهرهٔ مکتب سوزی گرچه پیشینه دارد، اما درس‌الهای اخیر با نا آرامی‌ها و تهدیدات گستردهٔ آن از طرف طالبان، سبب شده که کودکان بیشماری در خانه بمانند و از درس محروم شوند.

در گزارشی می‌خوانیم که "مشکلات کودکان در ولایت قندهار در حالی است که در شماری از ولایت‌های دور دست این ولایت مکاتب نیز به روی کودکان به نسبت نا آرامی موجود و تهدیدهای طالبان بسته شده‌اند. نا آرامی‌های موجود در قندهار سبب شده است تا شمار زیادی از اطفالی که توانایی زمینهٔ تعلیم و تربیه را نیز دارند، از رفتن به مکتب محروم مانده‌اند" ۴۲

آن چه در بارهٔ محروم ماندن کودکان در قندهار گفته شد، ده‌ها هزار کودک در چند ولایت دیگر را نیز از فراگیری درس محروم است. آن محرومیت اجباری بیشتر در ولایاتی حضور دارد که آثار آسیب‌های تخریب در آنجاها بیشتر مشهود است. مثلاً در در هلمند، کنرها، پکتیا و پکتیکا.

سطح نازل کیفی و عدم دسترسی به وسایل لازم مشکل دیگری است که در برابر



کودکان مکتب قرار گرفته است.

نبود مواد و وسایل درسی لازم مانند کتاب، میز و چوکی و صنوف درسی، نبود معلمین و معلمات مورد نیاز، دشواری های دیگری اند که دامنگیر آن جمله شاگردانی می شود که توانسته اند به سوی مکتب بروند.

"، یکی از مسئولان صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد - یونسف - در افغانستان می گوید:

آموزش شش میلیون کودک در مدارس را پیشرفتی در زمینه بهبود وضعیت کودکان افغان می داند، اما کیفیت پایین آموزش و پرورش، کمبود امکانات در مدارس و اعمال خشونت علیه کودکان در مدارس و خانواده ها هنوز هم مایه نگرانی سازمانهای منافع حقوق کودکان است. " ۴۳

گزارش ها و چشم‌دیدها از این برداشت نیز حکایت دارند که با بیشتر شدن مکاتب شخصی، آن عده از شاگردانی که به مکاتب دولتی میروند، دارنده نوعی احساس شده اند که گویا سطح و سویه و ظرفیت های درسی پایانی میانند. متأسفانه در بسیاری از بخش های شهر کابل در مجاورت مکاتب دولتی، چشم به مؤسسات و مکاتب غیر دولتی یا شخصی می خورد که از اسباب و لوازم و امکانات ایمنی بیشتری بهره مند میباشند. خانواده شاگردان مکاتب خصوصی با بهره مندی از امکانات مالی بهتر، پول می پردازند و معلمین نیز معاش بلند تر و بسا از ایشان معاش ماهوار بالا و آنهم با دالرمی گیرند.

کودکانی که به مکاتب خصوصی میروند، ماهه در حدود ۱۲۰۰ افغانی می پردازند. ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ افغانی برای ترانسپورت و ۵۰ افغانی برای خریداری کتاب های رایگان که از طرف وزارت معارف توزیع شده، می پردازند.

برای کتاب های انگلیسی معروف به کتاب اکسفورد، ۲۰۰ الی ۳۰۰ افغانی پرداخت می نمایند. ۴۴

در حالیکه ده ها هزار کودک از این امکانات محروم هستند.

مشکلات کودکان سکه و هندو باور

هندوها ازباشنده گان دیرینه سرزمین ما استند. ریشه های اسلاف ایشان به کابل شاهان، به زنبورگ شاهان و رتبیل شاهان پیوست میابد. آن ها دین و آیین خویش را محفوظ نگه داشتند. به سخن دیگر پس از پیروزی سپاه عرب مسلمان، دین نو را متابعت نکردند. با سیر تحولات و تغییراتی که در پیشینه های برهمنیسم و بودائیسم ایجاد شد و با تبارز هندوئیسم، علایق مذهبی بخش یادشده، در محور باورهای هندو شکل گرفت.

سکه ها نیز با پذیرش افکار و عقاید روحانی بزرگ سکه ها، بابه نانک به حفظ مذهب خویش پرداختند.

آن چه طی سده ها متأثر از دیگر باوری در افغانستان دیده اند، در اینجا چارچوب صحبت ندارد. اما یک موضوع را به صورت کلی میتوان گفت که محرومیت ها و ستم هایی را نسل اندر نسل بر دوش کشیده اند.

از جمله تبارز تبعیض، ستم و محرومیتی که سالیان پسین دیده اند، آن است که کودکان آنها نمی توانند با اطمینان روانه مکتب شوند. شاگردان مکاتب و تعدادی از رهروان کودکان هندو و سکه را میزارند. به رغم آنکه پیرامون این گونه از کودکان آزاری، برخی از نهاد های بشردوست، نویسنده گان و رسانه های گروهی وبه ویژه تارنمای کابل ناتھ که خروشگاه دردمندی های آنان نیز است، مقامات مسؤول رابه جلب توجه و چاره جویی فرا خوانده اند؛ اما دست خشونت و عوامل موجود مانع شونده برای رفتن کودکان به مکتب کوتاه نشده است. در پایان چند نمونه از بازتاب موضوع را میاوریم:

"کودک های هندو و سیکه افغان که حمایه کننده ی ندارد چی باید بکنند؟ . . .
اینکه اقلیت ها اذیت و آزار می بینند، مسأله یی است که در شماری از کشورهای جهان دیده شده وحتا عادی پنداشته میشود و اما کودکان هندو و سیکه افغان از حق تعلیم و تحصیل محروم میگرددند، موضوعیست عصبی کننده.



اگر در دنیای به اصطلاح صلح آمیز که هر روز سلاح های پیشرفته تولید میگردد و حق تعلیم و تحصیل و آزاد زیستن کودکان تامین شده نتواند چگونه انسانها از مضالم اجتماعی و سیاسی نجات خواهند یافت. . . . " ۴۵

«انارکلی هنریار»، یک نماینده هندو ها و سیکه ها در کابل، می گوید که به دلیل توهین، تحقیر و لت و کوب اطفال هندو و سیک در مسیر راه و در داخل مکاتب، آنان از درس دلسرد شده و نمی توانند به صورت رسمی درس بخوانند.

وی می گوید که در حال حاضر کمتر از ده دانش آموز هندو ها و سیک در مکاتب کابل درس می خوانند و حدود ۳۰ کودک دختر و پسر روزانه یک ساعت مسائل مذهبی را در درمسال می آموزند، در حالی کودکان زیادی از تعلیم باز مانده اند.

خانم هنریار می افزاید که با وجود این که بارها از وزارت معارف تقاضا نموده اند تا به مشکل دانش آموزان هندو ها و سیک رسیدگی نموده و یک راه حل پیدا کند، اما طی هفت سال گذشته هیچ توجهی صورت نگرفته است. " ۴۶

" چیترا سینگ، هندویی در شهر کابل گفت: پسر م را در داخل مکتب (مدرسه) لت و کوب کردند، روز دیگر زنجیرطرایش را از گردنش گرفتند. . .

آقای سینگ افزود: "ما به مدیر مکتب مراجعه کردیم، مدیر مکتب شاگردان را خواست، اما آنها پسران زورگو بودند، آنها نه به حرفهای مدیر توجه داشتند و نه به حرفهای سر معلم. "

او گفت که دانش آموزان این مدرسه سرانجام روزی پسر او را با "برچه" (چاقو) تهدید به مرگ کردند و به او هشدار دادند که اگر هفت هزار افغانی به این دانش آموزان ندهد، او را خواهند کشت.

آقای سینگ گفت با این همه او پسرش را تشویق کرد که به آموزش در مکتب ادامه دهد، اما پسرش دیگر نتوانست با این وضعیت کنار آید و به مکتب برود. آقای سینگ گفت سرانجام پسرش از ادامه آموزش در مدارس عمومی منصرف

شد.

او گفت: "پسرم می گفت اگر آنها (دانش آموزان) مرا بکشند، دیگر مکتب به چه دردم می خورد؟" ۴۷

خشونت در برابر کودکان

خشونت و توسل به لت و کوب تعدادی از کودکان را در خانه و در محیط خارج آن می آزارد. رفتار خشونت آمیز که در بسا از جوامع و در افغانستان شناخته شده است، با توجه به مشکلات اقتصادی، بیماری های خانواده گی، کم حوصله گی پدر و یا مادر کودک، تهدید همیشگی برای جسم و روان کودک است.

کمیسیون حقوق بشر در زمینه خشونت در برابر کودکان گفته است:

"موارد خشونت ها در حال افزایش است. همین اکنون ما کودکانی را سراغ داریم که مورد خشونت های شدید قرار می گیرند

علاوه بر این، کمیسیون حقوق بشر افغانستان می گوید موارد خشونت علیه کودکان نیز افزایش یافته و باعث نگرانی این کمیسیون شده است.

تعدادی هم در مکاتب از طرف معلمین با رفتارهای خشونت آمیز مانند سیلی زدن، مشت و لگد زدن. روبرو می شوند. همان منع بالا می افزایش:

"خشونتها در سطح مکاتب از سوی مسئولان مکاتب بسیار بالا است." ۴۸

تنبیه بدنی کودکان که در مکاتب افغانستان پیشینه دارد، وسیله یی بوده است تا از طریق آن کودک را به فراگیری درس وادارند. نبود روش های آموزشی عصری و نبود وسایل لازم تدریس، تنبیه بدنی را از طرف تعدادی از آمرین ادارات مربوطه و معلمین گویا با این سخن سعدی موجه نموده است که:

پادشاهی پسر بمکتب داد لوح سیمینش برکنار نهاد

بر سر لوح او نوشت به زر جوراستاد به ز مهر پدر



از رفتار خشونت آمیز با کودکانی گفته شده است که درد کانه‌ها و یا مؤسسات مختلف شاگردی میکنند. دستفروشان، دارندگان وسایل محقرو کوچک که میوه و یا سگرت و غیره اجناس را برای فروش حمل میکنند، از طرف تعدادی از پولیس ها دشنام شنیده و یا با مشت و لگد روبرو می شوند.

بیماری های روانی

تنها تحمیل مرگ زودرس و رنج جسمی، دامنگیر کودکان افغانستان نشده اند. بلکه گونه های مختلف بیماری روانی، با اوصاف پژمردگی، افسرده گی و ترس حیات عادی را از دست آنها ربوده است. خبری درزمینه حاکی است که " ۸۰ در صد کودکان افغانستان دچار بیماری های روانی هستند. برآورده می شود که ۶۰ در صد مردم افغانستان از ناراحتی های روحی رنج می برند. درحالی که این رقم برای کودکان به ۸۰ در صد هم میرسد. ۴۹

تعدادی از معیوبین را که امکان انتقال آنها به خارج منزل وجود دارد، همه می بینند، اما دردهای ناشی از مشکلات روانی برای همه به آسانی شناختنی نیست. براساس صحبت ها و پاسخ یابی به پرسش ها، از برخی خانواده ها، و خود کودکان؛ پس از انفجار بمب و یا عملیات انتحاری و پس از بمباردها ی هوایی، که چه احساسی برای آنها دست داده است، پاسخ این است که همواره می ترسند.

کودکان با شنیدن خبر انفجار و عمل انتحاری و خبر شدن از مرگ یک تعداد از مردم، با وضع پریشان، ترسیده و نا آرامی روحی به سوی مکتب و یا از مکتب به سوی خانه میروند. این ترس و نگرانی به اندازه یی زیاد است که برخی از کودکان و نوجوانان حتی مردمان به سن و سال رسیده، هراس خویش را پنهان نمی کنند. سایه ترس همه را تعقیب میکند. چند تن از نوجوانان که به وسیله بس کوچکی از خانه های شان به سوی مکتب انتقال داده می شوند، به شوخی به همدیگر می

گویند که "واسکت ضد انفجار انتحاری برایت تهیه کن." واقعیت این است که درپشت آن شوخی و مطایبه، نا آرامی و هراسی نهفته است.

عمل دهشت افگانه سبب شده است که در برخی از مناطق کشور، مکتب ها به روی کودکان مسدود بمانند. نتایج این اثرات ویرانگر نیز روح و روان کودکان شیفته درس و مکتب را می آزارد.





کودکان مهاجر در پاکستان

روزگاری را که کودکان مهاجر از کشور ما در پاکستان دیده اند، از عوامل جنگ و نابسامانی‌ها آغاز شده و پیامدهای تأثیر باربر جای نهاده است. مسیر راه‌های رسیدن مهاجرین به سوی پاکستان، همواره با تهدیدها و دیدن دشواری‌های مختلف همراه بوده است. پیرامون رویدادهای ناشی از آن دشواریها در چارچوب تأمل به مهاجرت‌ها باید نگریست. اما آن چه امروز در وضعیت زنده‌گی آنها مشاهده می‌شود، دشوارتر از سالهای پیش از ۱۱ سپتامبر است. گرچه مهاجرین به سوی پاکستان، آن دشواری را نمی‌بینند که سالها پیش به رهنمایی قاجاقبران و یا غیره رهنمایان ناگزیر بودند، اما امکانات میسر آن وقت در پاکستان از میان رفته است. دو امکان میسر آن سالها، نخست، بهره‌مندی نسبی مهاجرین از کلینیک‌های صحتی و مکاتب بود. در آن سالها، تعدادی از کشورهای خارجی (بیشتر اروپایی و عربی) موسسات مختلف آموزشی، تربیوی، مسلکی و صحتی را ایجاد نمودند. مهاجرینی که در شهر پشاور بودند، از امکانات آنها تا اندازه‌ی بی‌استفاده می‌کردند. در کمپ‌های وابسته به تنظیم‌های جهادی نیز متناسب به لزوم دید و درجهٔ نفوذ آنها مدارس و مؤسساتی تاسیس شده بود. پس از بازگشت تعدادی از مهاجرین به سوی افغانستان، کاهش چنان مؤسسات آغاز شد. اما مدارس مذهبی که بیشتر زیر نفوذ تحریک اسلامی طلبان قرار داشتند، افزایش یافت.

قطع کمک‌ها و ناپدید شدن منابع تمویل موسسات در پشاور، برای مهاجرینی که نتوانستند به داخل افغانستان بروند و یا مهاجرینی که بعلاوه به سوی پاکستان و به خصوص پشاور روی آوردند، به وضاحت محسوس است. مهاجر در وضعیت کنونی، با دشواری می‌تواند کاری بیابد. اگر کاری یافته با نرخ ارزان باید آن را بپذیرد. این مهاجر با دستمزد ناچیز توان آن را ندارد که کودک بیمار خود را نزد داکتر ببرد. چه رسد به آن که توان خریداری نسخه داکتر را پیدا کند. داکتران پاکستانی، از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کلدار پول معاینه دریافت میکنند. داکتران افغانی که به گونه رسمی وثبت شده معاینه خانه دارند، ۳۰۰ و ۴۰۰ صد کلدار میگیرند. در حالی که داکتران ثبت نشده که بیشتر در منطقه مشهور به "بورده" در پشاور معاینه خانه دارند، ۲۰۰ کلدار پول معاینه دریافت میدارند.



نمونه‌یی از تدریس در کمپ‌های مهاجرین سال ۱۹۸۲

موضوع درس خواندن نیز دشواری دیگری در سرراه کودکان است. در گذشته‌ها، اشخاص دارای معاش بلند که بیشتر کارمندان مؤسسات خارجی در پشاور، اسلام آباد و کویته بودند، می‌توانستند حتی کودکان خویش را به مکاتب



پاکستانی بفرستند. زیرا در پرداخت پول ماهوار مشکلی نداشتند. ویا آنها رابه کورس های فراگیری زبان انگلیسی میفرستاند. اما یک تعداد دیگرکه درچارچوب مدارس مذهبی قرار داشتند، از آن امکانات محروم بودند. تعدادی هم در مکاتبی درس می خواندند که با پشتوانهٔ موسسات خارجی از طرف خود افغانها اداره میشود.

اما حالا که در حدود ۲۷۰ مکتب برای مهاجرین در قونسلگری افغانستان مقیم پشاور ثبت است، هیچ یک از آنها کرایهٔ مکتب، معاش معلمین ومواد درسی را ازطرف کدام موسسه ویا دولت افغانستان دریافت نمیدارند. تعدادی از مهاجرین که در فکر فراگیری سواد ودرس کودکان خویش بوده اند، بارها به تأسیس مکتبی اقدام نموده اند. اما منبع معاش معلم، کرایهٔ مکتب، و بقیه مصارفی که یک مکتب به آن نیاز دارد، باید از پول ماهوار خانواده های کودکان تهیه شود.

پول ماهوار شاگردان صنف دوازدهم در حدود ۸۰۰ وازصنف های پایان ۵۰۰ کلدار پاکستانی است. و معلمین در ماهها بین ۲ تا ۳ هزارکلدار معاش می گیرند.

از آنجایی که ادارهٔ مکتب قادر به دادن کرایه نمی شود، مانند خانه به دوشان، جای را عوض نموده وساختمان ارزانتری را پیدا میکنند ویا اینکه مکتب مسدود می شود. برای این که شاگردان به درس ادامه بدهند، در پایان امتحانات این مکاتب اصلا هیچکس ناکام معرفی نمی شود. شاگردان باید سند فراغت صنف دوازده را به دست بیاورند، ومعلمین با داشتن شاگرد، صاحب معاش هستند. ناتوانی خانواده در پرداخت پول مکتب کودکان ویا رفتن آنها به افغانستان، نیرزمینه های مسدود شدن مکاتب را بارمی آورد.

همانگونه که ناگزیری کار کودکان را در داخل کشور دیدیم، هزاران کودک با مزد ناچیزدر پاکستان به کارمشغول هستند.

بخشی ازمهاجرین کشوریه همان فراگیری آموزش های دینی به این دلیل قناعت دارند که کودکان شان را نان میدهند. تعدادی از بین همین کودکان نیز هستند که به منظور انتحارجلب وسرانجام آمادهٔ قربانی خود و دیگران می شوند. ۵۰

کودکان مهاجر در ایران

وضعیت رنج آمیزی که کودکان مهاجره موطن ما در ایران با آن روبرو شده اند، در چارچوب توجه به کلیت زندگی مهاجرین افغانستان در ایران و پاکستان قابل درک است. اما مواردی هم وضعیت مهاجرین در ایران را از پاکستان متمایز می نماید. در ایران هم که مانند پاکستان تعداد اندکی از مهاجرین، کودکان و نوجوانان، به استفاده از پاره یی امتیازات دسترسی داشتند، اما تعداد عظیمی از مهاجرین با زیر نظرگیری و تشبثات شدیدتر به سر می بردند. یکی از تصامیم در برابر مهاجرین افغانی این بود که دارنده کارت مجاز زندگی در ایران باشند. و چنین امکانی برای همه میسر نبود. نداشت چنان وسیله هم سبب ساز دشواری های متعدد بود که هنوز ادامه دارد. یکی از زیان های چنان محدودیت ها این شد که ده ها هزار از نعمت خواندن و نوشتن محروم بمانند.

نگارنده، جوانانی را در داخل کشور ملاقات نمودم که دارنده پاره یی از اطلاعات و فراگیری های شفاهی بودند اما نمی توانستند بنویسند و یا بخوانند. احساس میشد که با تمام علاقمندی والدین و خودشان بنابر موجودیت چنان محدودیت ها سالیهای کودکی را به پایان برده و از خواندن و نوشتن در ایران محروم بوده اند.

پیرامون این وضعیت کودکان در ایران بسیار نوشته شده است. از جمله در پایان نمونه یی را میاوریم که می تواند آینه یی باشد تا چهره تمام دوران زندگی اکثریت کودکان مهاجر مین خویش را در آن بباییم:

۴۰۰ هزار کودک افغانی همچنان از تحصیل و درس محروم هستند. . . سرنوشت خیلی هایشان شبیه هم است. . . کودکان افغانی مهاجر همه شان تنهایند. همه شان سختی کشیده اند. همه شان صورت هایشان پیر است... اگر در آب و هوای معمولی ایران زندگی کرده باشند، پر از محرومیت اند. وقتی پای



حرف هایشان بنشین، خیلی چیزها هست که دشمن می خواهد و ندارند. حالا دیگر چند سال میشود که تحصیل رایگان کودکان افغان در ایران تبدیل به یکی از همین آرزوهای دست نیافتنی آنها شده است.

همین منبع به نقل از اکرم خاتم، فعال حقوق کودک از سرگردانی ها و دشواری هایی گزارش میدهد که بخش عظیمی از کودکان با آن روبرو هستند.

دشواری هایی اقتصادی و نیازهای معیشتی اعضای بیشتر خانواده را به سوی کار وامیدارد. موجودیت دشواری درین زمینه که از شروع دهه هشتاد همچنان زندگی مهاجرین را تلختر نموده است، کودکان را هم به سوی دریافت کار که (معمولا بانرخ ارزان است) می کشاند. کار آنها به ویژه که کارت اجازه زندگی یا به اصطلاح مجوز قانونی ندارند، با ترس و هراس و گریز همراه است. بازداشت کودکان از طرف نیروهای پاسدار و یافرستان آنها به سوی سرحد افغانستان که به رد مرز کردن شهرت دارد، همواره در کمین آنها نشسته است. ۵۱

کودکان در ایران هم به کار در خیابان ها، به دستفروشی و یا به مؤسسات کوچک و فروشگاه ها، در آجر پزی (خشت مالی) . . . اشتغال دارند.

کودکانی که اجازه بیابند به مکاتب ابتدایی و یا متوسط و عالی (دبستان ها و دبیرستانها) شامل شوند، باید ۵۰ هزار تومان و ۷۰ هزار تومان (معلومات سال ۱۳۸۹) بپردازند. خانواده های مهاجر که چنین توانی را ندارند، کودکان کار و نان آور را به بیرون منزل فرستاده و شاهد محرومیت آنها از درس و تحصیل می باشند.

چنین است که گفته شده است، ۷۰ درصد کودکان کار خیابان، ایرانی نیستند. ۵۲ بدون تردید می توان گفت که اکثریت آنها کودکان افغانستانی هستند.

منابع و توضیحات

- ۱- ARD. Text ۰۹-۰۶-۱۲
- ۲- www. farsi. ru
- ۳- ۲۰۰۵/۱۲/۳۱ اقتباس از سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر
- ۴- you Tube گزارش های مستند و تصویری. ۲۰۰۸ زیرعنوان ستم و خشونت در برابر کودکان. نتیجه فقر و فساد
- ۵- تارنمای صدای آلمان ۱۱/۶/۱
- ۶- سرطان ۲۶/۱۳۹۰ جون ۲۰۱۱ کمیسیون حقوق بشر افغانستان
- ۷- محمد محقق. روان آنلاین. نشرشده درروانشناسی طفل و نوجوان. چگونگی رابطه کودک آزاری و انتحار درمدارس طالبان.
- ۸- خبرگزاری بست باستان. یاسر شریفی. ۲۱ جوزا
- ۹- بی بی سی ۱۳ جلدی ۱۳۸۸
- ۱۰- بی بی سی ۱۱/۳/۶
- ۱۱- (وضعیت اطفال افغانستان در سال ۲۰۰۵ سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر.)
- ۱۲- UN. Consolitated. for Afghanistan in ۱۹۹۷ فراخوان توحیدی ملل متحد برای افغانستان. طی سال ۱۹۹۷
- ۱۳- ویکیپدیا
- ۱۴- (خبرگزاری بست باستان. ۱۱/۰۶/۷)
- ۱۵- (منع پیشین)
- ۱۶- (گزارش انجمن خیریه ایتم افغان). و یادداشت های نگارنده.
- ۱۷- سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر ۰۵/۱۲/۳۱
- ۱۸- به منظور رعایت فشرده گی اطلاعات به نوشتن معاش چند تن بسنده نمودیم.



۱۹- کامران میرهزار. کابل پرس ۲۰۰۴ روایتی از افغانستان لب بسته. حقوق بشر درهرات

۲۰- (سایت حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان اسفند ۱۳۸۸)

۲۱- کامران میرهزار. کابل پرس ۲۰۰۴

۲۲- ۱۳۸۸ bbc

۲۳- ن. مهرین سایت کابل ناتھ

۲۴- سایت حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان ۳ اسفند. ۱۳۸۸

۲۵- ک. میرهزار. کابل پرس ۲۰۰۴

۲۶- ۱۴ ثور ۱۳۹۰. پاک نیا غزنی بست باستان. زیرعنوان مشکلات زندانیان

غزنی

۲۷- نگرانی از وضع کودکان زندانی در افغانستان ۲۰۰۸ BBC

۲۸- ابراز نگرانی از وضعیت کودکان در بند، در افغانستان شبکه جامعه ملنی و

حقوق بشر ۲۰۰۸/۰۶/۲۸

۲۹- گزارش تحقیقی بررسی علل وعوامل قاچاق زنان و کودکان در افغانستان

سرطان ۱۳۹۰ خورشیدی. برابر با جولای ۲۰۱۱ [www. aihrc. org. af](http://www.aihrc.org.af)

۳۰- منبع پیشین.

۳۱- [wikipedia. org](http://wikipedia.org)

۳۲- ۳ اسفند. ۱۳۸۸ سایت حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان

۳۳- منبع ۲۹ و ۳۰

۳۴- بی بی سی ۱۵ آپریل ۲۰۰۸

۳۵- [www. aihrc. org. af](http://www.aihrc.org.af)

۳۶- تارنمای صدای آلمان. ۲۰۱۱/۶/۱۰

۳۷- حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان ۳ اسفند ۱۳۸۸ خورشیدی

۳۸- خبرگزاری بست باستان ۱۱ حوت ۱۳۸۹ بشیر افغان قندهار

۳۹- خبرگزاری بست باستان

۴۰- تارنمای صدای آلمان. وضعیت درد آور کودکان کار. حسین سیرت.

۴۱- چشم‌پلدها و یادداشت‌های نویسنده

- ۴۲- بست باستان ۱۱ حوت ۱۳۹۹
- ۴۳- روزنامه افغانستان دوشنبه ۲۱ سنبله ۱۳۹۰ | م. رها. کودکان افغانستان و دنیای ناامیدی /سایت خانه کودکان افغانستان
- ۴۴- گزارش س. ا. فهیم. کابل
- ۴۵- مهندس جگت سنگه. تارنمای کابل ناتھ. دسامبر ۲۰۰۹
- ۴۶- نجیب الله امیری. مذهب و پوشش متفاوت. تارنمای کابل ناتھ
- ۴۷- بی بی سی نوامبر ۲۰۰۹
- ۴۸- منبع پیشین
- ۴۹- Euronews. net ۱۴-۱-۲۰۱۱
- ۵۰- گزارش ی. سفید. پاکستان
- ۵۱- فلمی به نام کودکان کار که از طریق صفحه اینترنتی نیز دیده می شود، می تواند ازرنجی که دامنگیر کودکان خانواده های مهاجرافغانی در ایران است، سخن بگوید.
- ۵۲- منبع بالا

چند قطعه عکسی را که در متن نبشته آورده ایم، از طرف آقای لطیف پاچا از کابل فرستاده شده اند. وچند قطعه دیگر از تارنمای استرداد

http://home.versatel.nl/fariwar/afghan_children.html

خبرگزاری بخدی، گرفته شده اند. در صورت اشتباه ویا فراموشی بقیه منابع، در زودترین فرصت ممکنه به یادآوری و تصحیح آن می پردازیم.

